



# عصر

روزنامه اجتماعی اقتصادی

شنبه ۲۸ December 2024 | ۱۴۰۳ | ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۴۶ | سال سوم | شماره چهارصد و نود و شش | صفحه ۸ | [www.asrghanoon.ir](http://www.asrghanoon.ir)

# آلمان بی پارلمان

## رئیس جمهور آلمان پارلمان این کشور را منحل کرد

در پی فروپاشی دولت آلمان، فرئیک والتر اشتاینگمایر، رئیس‌جمهور آلمان، کشور را به منظور هموار کردن برگزاری انتخابات زودهنگام در آلمان بعهده‌ستاک را منحل کرده، پیش از این در پی کناره‌گیری وزیر دارایی آلمان ائتلاف سه حزبی دولت اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، کشور فروپاشید و صدراعظم آلمان رأی اعتماد در پارلمان را از دست داد. به این ترتیب مبارزات انتخاباتی آلمان به طور جدی آغاز خواهد شد.

اولاف شولتس، صدراعظم کنونی و فردریچ مرز، رهبر محافظه‌کار اپوزیسیون آلمان از گزینه‌های اصلی صدراعظمی آلمان محسوب می‌شود که به همراه دیگر احزاب باید برای به دست آوردن قدرت رقابت کنند. محافظه‌کاران در نظرسنجی‌های پیش از انتخابات از دیگر احزاب پیشی گرفته‌اند.

پی‌اچ‌دی، حزب اکثریت برای آلمان قرار دارد و حزب شولتس در جایگاه سوم واقع شده است. حزب سبز نیز در نظرسنجی‌ها در رده چهارم قرار گرفته است.

در صفحه ۲ بخوانید



### غیرمحرمانه با بزرگان جبهه انقلاب

در همه انتخابات‌ها، دوگانه مشارکت حداکثری و انتخاب اصلح مطرح می‌شود و در نهایت نیز، مشارکت حداکثری، ترجیح داده می‌شود و صالحان در اثر سازوکارهای سکولاریستی، از قدرت بازمی‌مانندند.

۲

### آینده ایران، انتخاب ماست



تدوین نقش جدید ایران در نقشه جهانی توزیع قدرت اقتصادی سیاسی و نحوه تعامل و بهره برداری از فرصت‌های این وضعیت جدید به جای گذشته نگری و گرفتار شدن در نظم سه دهه گذشته جهانی ضرورت دارد.

۲

### به بهانه اول اقتصاد؛ بعد حجاب...



بی‌حجابی وقتی به بیرون از خانه کشانده شود؛ یک ناهنجاری اجتماعی است که تأثیرش را در جامعه می‌گذارد و بستر جرم‌خیزی را در حوزه عفت‌مندی اجتماعی فراهم می‌کند.

۴

### مکاشفه شیرگران خوابیده بر ایران



راه چاره تجمع اراده همه مردم حول انسان‌های معنوی و سالک است تا عزم کنند. او راه چاره حفظ کشور را شکل‌گیری یک هویت معنوی جمعی دارای عزم می‌داند.

۴

### حذف صفرا از پول ملی



یک رویکرد در اصلاحات، شوک‌درمانی و اقدامات یک‌باره است و رویکرد دیگر تدریجی است. متأسفانه واقعیت آن است که رویکرد شوک‌درمانی تبعات خوبی برای اقتصاد ندارد و موجب آشفتگی شدن آن خواهد شد.

۵

### پشت پرده گرانی ارز



سیاست تک نرخی کردن ارز بدون اجرای الزامات آن مثل اجرای قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مبارزه با پولشویی و فرار سرمایه موفق نخواهد بود.

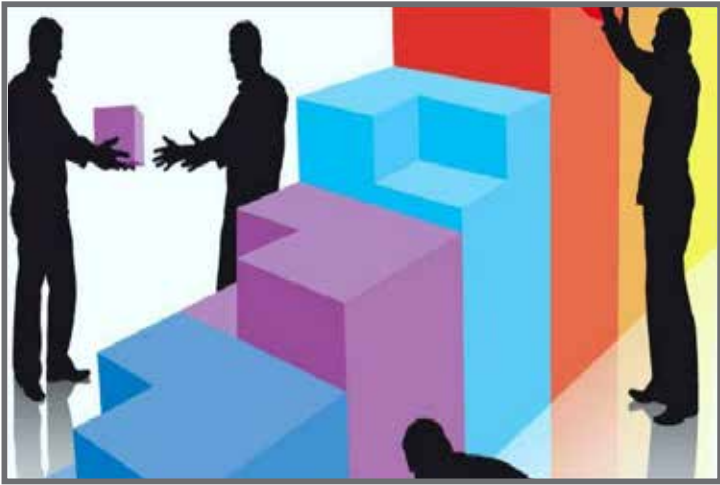
۵



مشخوان  
Pishkhan.com

## غیرمحرمانه با بزرگان جبهه انقلاب

مهدی جمشیدی



کافی هستند. مسأله این است که کنش‌ها و دغدغه‌ها و سازوکارها از وجه «ساختاری»، غلط اندر غلط هستند؛ یعنی «مدار» و «مسیر»، نابجاست و امنیت ملی را دچار چالش‌های مهلک خواهد کرد. اینک به‌جای آن که در افق «بازسازی انقلابی» حرکت کنیم و فاصله‌ها و زاویه‌ها از اصالت‌های انقلابی را جبران نماییم و به مبنا و منطق امام خمینی بازگردیم، در جهت معکوس آن به حرکت افتاده‌ایم و لیبرالیسم را در همه اضلاع و وجوهش، محقق می‌کنیم. این مسیر، به ناکجاآباد خواهد انجامید و حاکمیت را چه از درون و چه از بیرون، دچار انسداد خواهد کرد. حاکمیتی که ذهنیت و هویت جامعه‌اش را به‌راحتی در اختیار ساختارهای ارتباطی‌ای قرار بدهد که مخالف پرور و معارض ساز هستند، روزبه‌روز، نحیف‌تر و محدودتر خواهد شد و جز پوسته‌ای ظاهری از آن باقی نخواهد ماند. این سیاست، هرگز به احیای سرمایه اجتماعی نخواهد انجامید، بلکه برعکس، از جامعه، یک قلمرو غیرانقلابی و تجدیدی خواهد ساخت که به‌مثابه ابزار «سکولاریزاسیون حاکمیتی» عمل خواهد کرد؛ و مگر تاکنون، چنین نبوده است؟! روی سخن من بزرگان جبهه انقلاب است؛ به صحنه بیاید!

Pishkhan.com

کارگزاریانی که در این مدت، سخن از «سازوکار فرهنگی» به میان آوردند، قدمی برداشتند و نشان دادند کار فرهنگی، اسم رمزی برای تحقق حجاب اختیاری است.

۴. در زمینه فضای مجازی نیز، حاکمیت با وجود این که می‌داند از میانه دهه هشتاد به این سو، همواره شبکه‌های اجتماعی غربی، خاستگاه اصلی تدارک نظری و عملی بحران‌ها و تنش‌ها بوده‌اند، اما اینک در مسیر گشودن دوباره آنها حرکت می‌کند. در اغتشاش اخیر، به‌عین دیدیم که شبکه‌های اجتماعی غربی، ابتدا به تولید و بازتولید «هویت‌های دگراندیشانه» پرداختند و سپس این هویت‌های تجدیدی را در مسأله حجاب، متمرکز کردند و از ظرفیت آنها، «اغتشاش خیابانی» پدید آوردند. این بدان معنی است که حاکمیت، به دیگری سیاسی و تمدنی‌اش، مجال و میدان داده تا جامعه‌اش و ذهنیت فرهنگی مردمانش را به‌آسانی، به تصرف خود درآورد و آن‌گاه بر اساس این بدنه اجتماعی استحاله‌شده و مخالف، طرح‌های تجدیدی خویش را پیش ببرد. فیلترینگ، همه برنامه حکمرانی نیست، اما در زمانه جنگ و نزاع هویتی، به‌قطع، یکی از اضلاع مواجهه است. اکنون حاکمیت در مسیر میدان دادن به بسترها و سکوها تجدیدی قرار گرفته و این اقدام را احیای سرمایه اجتماعی‌اش می‌داند، درحالی که داستان، معکوس است؛ چون نه‌فقط سرمایه اجتماعی‌اش، بیشتر دچار زوال هویتی خواهد شد، بلکه حتی لایه‌ای از جامعه که هوادار سرسخت او هستند، با مشاهده این سیاست‌های لیبرالی، سرخورده و دلزده می‌شوند و همچون گذشته، حاضر به پرداخت هزینه نخواهند شد. از این رو، حاکمیت در روزهای دشوار پیش رو، تنها خواهد ماند.

۵. به‌نظرم همین سیاست‌های ناصواب و نامعقول برای این که حاکمیت را در شرایط بحرانی و موقعیت گره‌خوردگی قرار بدهند،

## آینده ایران، انتخاب ماست

سیدآرش وکیلان



اجتماعی اقتصادی جدید، یعنی مهاجران افغان سوق می‌دهد که ۱۰ تا ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل خواهند داد. به نظر می‌رسد تا وقتی بخش دولتی و خصوصی قدر اقتصادی اجتماعی عامل انسانی ایرانی را نشناسد، مشکل پیوسته بدتر خواهد شد.

۴- ضعف در بازتولید هویت ملی و واگرایی و گسست ارزشی و اجتماعی: هویت ملی به عنوان یک فراروایت تضعیف شده یا حتی زوال یافته است و گفتمان‌های ارزشی گذشته یعنی ایرانگرایی، اسلام‌گرایی و توسعه‌گرایی دیگر هژمونی ندارند، در نتیجه کشور وارد وضعیت تکثر و تشتت هویتی و واگرایی گفتارهای سیاسی اجتماعی شده است. بخشی از جمعیت ایران گرا، بخشی امت‌گرا، بخشی جهان‌گرا هستند. بخشی از مردم نوگرا و برخی سنتی هستند. همچنین افزایش شکاف اقتصادی میان اقلیت برخوردار و اکثریت محروم، نوع دیگری از شکاف ارزشی را رقم زده است. در این وضعیت حکومت نمی‌تواند هیچ تصمیم سیاسی کلان و مهمی را اتخاذ و آن را در مقام عمل به طور موفق پیاده کند. ایجاد ائتلاف گسترده تر اجتماعی حول موضوعات حیاتی و تشکیل دولت قوی ملی با پشتوانه گسترده نیروی سیاسی اجتماعی تنها راه گذر از این وضعیت است. تعبیر «وفاق» تنها زمانی سودمند می‌افتد که از شعار تبدیل به برنامه عملی در این جهت بشود.

۵- تشدید تهدیدات خارجی نسبت به ظرفیت کشور: در سال‌های اخیر توازن بین قدرت منطقه‌ای کشور و تهدیدات خارجی بر هم خورده است و ترکیبی از تحریم‌های اقتصادی، دشمنی‌های سیاسی، تهدیدات نظامی، تقابل‌های مذهبی-قومی و منازعات سرزمینی امنیت کشور را در حوزه‌های مختلف نظیر قفقاز، شامات، بلوچستان و ... تهدید می‌کند. تهدیدات مرکب و چندگانه از اسلام سلفی تا قوم‌گرایی ضدایرانی برآمده و با نیروی اقتصادی و نظامی تجهیز گشته است. در چنین شرایطی نظام سیاسی نمی‌تواند انبوه مسایل منطقه‌ای را هم‌زمان حل کند و در نتیجه مجبور می‌شود درون مرزهای ملی با آن مقابله کند. بازطراحی استراتژی امنیت فراملی جهت مواجهه با تهدیدات جدید و سپس آرایش هماهنگ سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای برای پیشبرد آن ضرورت دارد.

۶- تغییر نقشه جغرافیای سیاسی اقتصادی جهان سرمایه داری و ابهام در جایگاه ایران: گذار جهان از نظم ترانس آتلانتیک به نظم ترانس پاسیفیک، افول اروپا و صعود چین و هند، وضعیت جدیدی

۱. فرضیه من این است که حاکمیت و یا دست‌کم بخش عمده آن، دچار مجموعه‌ای درهم‌تنیده از سیاست‌های فرساینده و مخرب شده است که در پی آنها، اکنون وارد مرحله به‌شدت چالش‌برانگیز و مخاطره‌آفرینی شده‌ایم که لحظه‌به‌لحظه، امکان‌های بازگشت و جبران، بیشتر زوال می‌یابند و شرایط قهری، ما را به محاصره درمی‌آورند. برای اثبات سخنم، به شواهد تجربی و عینی استناد می‌کنم.

۲. در همه انتخابات‌ها، دوگانه مشارکت حداکثری و انتخاب اصلح مطرح می‌شود و در نهایت نیز، مشارکت حداکثری، ترجیح داده می‌شود و صالحان در اثر سازوکارهای سکولاریستی، از قدرت بازمی‌مانند. چندی که می‌گذرد، نارضایتی‌های اجتماعی از منتخب متوسط یا ضعیف، سربرمی‌آورد و مشارکت حداکثری، دود می‌شود و به هوا می‌رود. این چرخه باطل، ده‌ها در جریان بوده و انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر نیز، نمونه روشن آن است. این در حالی است که حاکمیت باید از طریق انتخاب «اصلح»، معضل دیرینه «کارآمدی» را علاج می‌کرد و آن‌گاه به‌صورت خودبه‌خود، «مشارکت حداکثری» نیز در دوره‌های بعدی برآورده می‌شد.

۳. از سال آغاز دهه نود، جریان تجدیدی تلاش کرد تا از حجاب، بحران بیافریند. در این راستا، گام‌به‌گام پیش آمد و در نهایت در سال نودوشش، چندین زن روسری‌شان را بر سر چوب نهادند و آشکارا، کشف حجاب کردند. در اینجا بود که موج شکل گرفت و اندک‌اندک، کشف حجاب به یک «جریان اجتماعی» تبدیل شد و در نهایت در متن اغتشاش، حالت انفجاری یافت. حاکمیت نیز در مقابل، منفعل گردید و حجاب را رها کرد و به بهانه تقنین، سه سال در وضع تعلیق به‌سربرد؛ قانونی که اکنون دولت لیبرال، به اجرای آن تن در نمی‌دهد و البته مسأله این دولت، خود «قانونی‌بودن حجاب» است و می‌خواهد از کشف حجاب، عبور کند و برهنگی را به‌عنوان خط قرمز معرفی نماید. از این گذشته،



## آلمان بی‌پارلمان

رئیس‌جمهور آلمان دستور انحلال پارلمان این کشور به‌منظور برگزاری انتخابات زودهنگام در اوایل اسفندماه سال جاری را صادر کرد.

فرانک والتر اشتاین‌مایر روز جمعه هفتم آذر، زمان انتخابات جدید در این کشور را پنجم اسفند (۲۳ فوریه) اعلام کرد.

او درباره دلایل این تصمیم نیز گفت که پس از مشاوره با رهبران احزاب، مشخص شد که «هیچ توافقی برای تشکیل یک دولت جدید» در پارلمان فعلی وجود ندارد.

این تصمیم پس از فروپاشی دولت ائتلافی اولاف شولتز، صدراعظم آلمان، اتخاذ شده و به گفته آقای اشتاین‌مایر «تنها راه برای ایجاد یک دولت پایدار» است که قادر به حل مشکلات کشور باشد.

اولاف شولتز، صدراعظم آلمان، ۱۶ دسامبر رأی اعتماد خود از پارلمان را از دست داد و پس از فروپاشی ائتلاف سه‌حزبی‌اش در ۶ نوامبر، دولت اقلیت را رهبری می‌کرد. این ائتلاف در پی کنار رفتن وزیر دارایی از حزب دمکرات آزاد از بین رفت، چراکه دو حزب «سوسیال‌دمکرات و سبزها» در پارلمان این کشور اکثریت ندارند.

با این حال آقای شولتز تا برگزاری انتخابات به عنوان «رئیس دولت موقت» فعالیت خواهد کرد.

انتخابات پارلمانی ۲۳ فوریه بر اساس توافق رهبران احزاب اصلی و هفت ماه زودتر از برنامه‌ریزی اولیه برگزار می‌شود. از آنجایی که قانون اساسی آلمان پس از جنگ جهانی دوم به پارلمان این کشور (بوندستاگ) اجازه انحلال خود را نمی‌دهد، تصمیم‌گیری در مورد انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات به عهده رئیس‌جمهور این کشور بود.

نظرسنجی‌ها در آلمان نشان می‌دهد که برای انتخابات پیش‌رو هیچ حزبی به تنهایی به اکثریت مطلق نزدیک نیست و انتظار می‌رود که انتخابات با هفته‌ها مذاکره برای تشکیل دولت جدید همراه باشد.

مسائل کلیدی شامل مهاجرت، احیای اقتصاد، مشکلات درآمدی بودجه ۲۰۲۵ و کمک به اوکراین در این انتخابات تعیین‌کننده خواهد بود.

حزب آلترناتیو برای آلمان، آ.آ.د. که حامی دیدگاه‌های ضد‌مهاجرت است، در نظرسنجی‌های انتخاباتی در این کشور قوی ظاهر شده، اما شانس کمی برای تصاحب این مقام دارد، چراکه برای پیروزی به ائتلاف نیاز دارد و سایر احزاب حاضر به همکاری با آن نیستند.

۱- عقب‌ماندگی فناوری: جهان در آستانه انقلاب جدید فناوری است که با اسامی مختلفی نامیده شده است. در نظام جهانی سرمایه داری، هر انقلاب فناوری می‌تواند آرایش قدرت اقتصادی سیاسی جهان را تغییر دهد. انقلاب جدید مبتنی بر پردازنده‌های کوانتومی، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی است. کشورهای پیشرو و مرکزی به طور تصاعدی رشد اقتصادی خواهند داشت و کشورهای عقب‌افتاده و پیرامونی دچار فقر فناوری و متعاقباً فقر اقتصادی می‌شوند. در کشور ما علی‌رغم تأکیدات مکرر مسئولان، عملاً نه دولت، نه صنعت و نه دانشگاه عزم مواجهه فعال با این تحول را نکرده‌اند.

۲- ناترازی در منابع طبیعی: به علت مصرف بی‌رویه، بهره‌وری کم، ضعف سرمایه‌گذاری، قاچاق و ... مصرف منابع طبیعی شامل آب، سوخت، برق، ... از ظرفیت تولید و استحصال آنها پیشی گرفته است و کشور در روزهای بسیار گرم و یا سرد سال بحران را تجربه می‌کند. به زودی این بحران به همه روزهای سال توسعه می‌یابد و بعد افاشار اجتماعی و مناطق جغرافیایی بر سر تصاحب منابع کمیاب به نزاع برخورد خواهد داشت. این چالش در آینده با گرم و خشک شدن اقلیم تشدید می‌شود.

اصلاح این وضعیت مستلزم تصمیمات سختی نظیر اصلاح نحوه قیمت‌گذاری و برداشت از منابع است که مقامات کشور جرأت و مردم پذیرش آن را ندارند.

۳- چالش انسانی-جمعیتی ناشی از وضعیت آموزش و مهاجرت: این چالش دو بعد متفاوت دارد. یک بعد آن ضعف نظام آموزش عمومی و تخصصی در پرورش استعدادها و تولید سرمایه انسانی است و بعد دیگر چالش نگهداشت سرمایه انسانی ناشی از خروج سرمایه انسانی کیفی یعنی نیروی متخصص از کشور در طلب زندگی بهتر و رفاه بیشتر و فرصت شغلی مناسب تر. علاوه بر آن، افت باروری در کشور و هم‌زمان ورود گسترده نیروی کار افغان می‌تواند باعث تغییر بافت جمعیتی کشور گردد.

وجه اول توان کشور در خلق ارزش افزوده و مدیریت پیشرفته را کاهش می‌دهد و وجه دوم کشور را به سمت ایجاد یک طبقه

## عراقچی خطاب به اتحادیه عرب: خواهان آرامش در سوریه‌ایم

اتحادیه عرب در بیانیه‌ای ضمن ابراز نگرانی درباره درگیری‌های اخیر در برخی شهرهای سوریه به اظهارات مقامات ایرانی درباره سوریه اشاره کرده و مدعی شده که این اظهارات باعث تحریک نیروها و درگیری‌های داخلی در سوریه می‌شود.

وزیر خارجه ایران در همین رابطه خطاب به کشورهای عضو اتحادیه عرب گفته: خانم‌ها و آقایان در اتحادیه عرب ما هم به دلایل روشنی مثل شما خواهان ثبات و آرامش و جلوگیری از آشوب و هرج‌ومرج در سوریه هستیم.



## غفلت از بازار...

پیمان مسعودزاده

پیش از انقلاب، متدینین به تبعیت از نظر مراجع تقلید، از ورود به مشاغل دولتی پرهیز می کردند، زیرا کارمندی برای حکومت پهلوی را معونت ظالمین می دانستند. فرقی هم نمی کرد اهل مبارزه باشند یا نه.

این اعتقاد باعث می شد متدینین و به ویژه نیروهای انقلابی به مشاغل آزاد و فعالیت در بازار رو آورند.

علما و روحانیون هم با همین باور از مشاغل دولتی پرهیز داشتند و اگر برخی از آنها در نهادهای آموزشی یا قضایی مشغول کار می شدند از چشم سایرین افتاده و عملاً از جامعه روحانیت طرد می شدند. این امر نیز باعث تمرکز فعالیت روحانیون در مدارس علمیه، مساجد و تکایا می شد که ارتباط تنگاتنگی با بازار داشت. اینها همه بازاری پدید آورده بود که نقشی مهم در مسیر نهضت امام خمینی ایفا کرد. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی یکی از نهادهای مذهبی سیاسی برآمده از پیوند بازار و علما بود. جریان‌های دینی بی تفاوت نسبت به نهضت نیز باز متأثر از پیوند میان بخشی از بدنه بازار و طیفی از علمای سنتی بود و در نتیجه به هویت دینی بازار قوام می بخشید.

پس از پیروزی انقلاب اما غفلتی عارض شد. محدودیت‌های گزینش و استخدام در مشاغل دولتی، عمدتاً باورمندان به نظام و افرادی که تا حدودی پایبند به ارزش‌ها هستند را (با شدت و ضعفشان) وارد مشاغل اداری کرد، هر چند کلیت ندارد و البته در نهادهای نظامی از حساسیت بیشتری برخوردار است.

کار کارمندی با خصوصیاتی که دارد خیلی از متدینین و حتی طلاب را به خود جلب کرد. به گونه‌ای که این طیف، مشاغل دولتی را بر اشتغال در بازار ترجیح دادند. سایرین هم که دستشان به کارمندی نمی رسید، ناگزیر به بازار و فعالیت اقتصادی در بخش‌های خصوصی روی آوردند. عده زیادی از روحانیون هم همین مسیر را پیمودند و طی چند دهه، پیوند میان حوزه و بازار دچار گسست شد.

این یادداشت نه به معنای نفی تدین از بازار و بخش خصوصی است و نه به معنای نفی ارتباط روحانیت با بازاربان؛ و البته کلیت هم ندارد؛ بلکه درنگ است بر چالشی که امروز در پیوند میان حوزه و بازار و سستی دیانت و انقلابی‌گری در این مرکز مهم اقتصادی به چشم می خورد.

این امر یکی از خطاهای راهبردی بود که لازم است حاکمیت، حوزه و متدینین نسبت به آن سیاست‌گذاری و اقدام نوینی داشته باشند.

## به بهانه اول اقتصاد؛ بعد حجاب...

سعید داودی

نوشتاری از حجت الاسلام والمسلمین سعید داودی عضو هیأت علمی گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در نقد سخنان آقای کاظم قاضی زاده در موضوع قانون حجاب



### حجاب مقدم است یا اقتصاد مردم؟

این روزها که قانون مصوب حجاب و عفاف مطرح شده؛ مخالفت‌ها با آن آغاز شده است؛ که گاه تحت عنوان «حجاب اجباری» و گاه «اول اقتصاد، بعد حجاب» و گاه با عناوین دیگر مورد مخالفت قرار گرفته است. در این باره چند نکته قابل توجه است:

۱. سخن در قانون مذکور نیست که آیا دارای اشکال است یا نه؟ به یقین این قانون مثل هر قانونی قابل نقد و بررسی و چه بسا نیازمند ترمیم و اصلاح باشد؛ ولی انگیزه برخی‌ها از مخالفت با این قانون، مخالفت با هر نوع مجازاتی برای بی‌حجابی (از کم و زیادش) می‌باشد. این نکته، پنهان نیست و جمعی به آن تصریح می‌کنند و با کلید رمز «حجاب اجباری» به مخالفت با آن برمی‌خیزند.

۲. قیاس حجاب به نماز که آیا کسی را برای بی‌نمازی مجازات می‌کنند که زنان را برای ترک حجاب مجازات کرد، نیز قیاس مع الفارق است؛ چرا که ترک نماز عملی شخصی است و فعلی نمایان در جامعه و زبان‌رسان به عفت عمومی نیست؛ در حالی که بی‌حجابی وقتی به بیرون از خانه کشانده شود؛ یک ناهنجاری اجتماعی است که تأثیرش را در جامعه می‌گذارد و بستر جرم‌خیزی را در حوزه عفت‌مندی اجتماعی فراهم می‌کند. بی‌حجابی چیزی مانند مشروب‌خواری علنی است؛ که در آن هم بی‌احترامی علنی به حرام شرعی است و هم سبب جرأت‌بخشی به دیگران.

۳. وقتی فعلی حرام قطعی شرعی شد؛ انجام کوچک و بزرگ آن، حرام است و البته برابر نوع عمل و شدت و ضعف ناهنجاری، جریمه معین می‌شود. مانند تخلف از سرعت مجاز در رانندگی که حتی اگر ۱۰ کیلومتر هم فراتر از حد مجاز باشد، جریمه دارد و البته هر چه از حد مجاز بیشتر بگذرد، جریمه آن سنگین‌تر است. از این رو، تفاوت گذاشتن میان عریانی که چون فرهنگ عمومی آن را نمی‌پسندند، پس می‌توان برای آن، قوانین غلاظ و شدادی قرار داد؛ ولی برای بدپوششی یا عدم پوشش سر، نه، دلیلی روشنی ندارد.

۴. نکته مهم‌تر آن است که اگر پس از چند سال عریانی یا

نیم عریانی هم امری عادی شود (همان گونه که در برخی از کشورهای غربی نیمه عریانی عادی است)، آیا از دیدگاه ایشان، باید از قوانین بازدارنده دست کشید؟

۵. در این که حجاب امری فرهنگی است؛ در آن تردیدی نیست؛ ولی بی‌حجابی همیشه امری فرهنگی نیست؛ گاه اغراض سیاسی در پشت آن است؛ علاوه بر آن، هر امر فرهنگی، علاوه بر کنش‌های فرهنگی، نیاز به عوامل بازدارنده دیگر نیز دارد. مانند الزام به کمر بند ایمنی برای راننده‌ها در ایران که هم‌زمان با فرهنگ‌سازی در صدا و سیما و رسانه‌های عمومی، جریمه‌هایی برای متخلفان در نظر گرفته شده بود که سبب شد، پس از چند سال تبدیل به یک فرهنگ غالب شود.

۶. این سخن منتقد که «اول اقتصاد مردم را درست کنید، بعدش مردم از لجبازی دست می‌کشند و عده زیادی به حجاب راضی می‌شوند» نیز ناصواب است؛ زیرا، آیا زنان بی‌حجاب، همگی از خانواده‌های فقیر و کم درآمد و آسیب‌دیده‌اند؟ یا اتفاقاً بیشتر آنان از خانواده‌های مرفه جامعه می‌باشند؟ جمعی از سلبریتی‌ها که معمولاً دارای زندگی آنچنانی هستند، سردمدار مخالفت با حجاب‌اند. علاوه بر آن، اگر اقتصاد جامعه درست شود، می‌توان ضمانت داد که بی‌حجابی هم درست می‌شود؟ آری، برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی ریشه در نابسامانی اقتصادی دارد که باید درمان شود؛ اما پیوند دادن هر جرمی را به آن، موجب می‌شود که دست حکومت در مقابله با انواع جرائم بسته شود و همه را تا سامان یافتن اقتصاد رها کند و بی سامان سازد!

۷. به نظر می‌رسد متولیان فرهنگی و تربیت‌داران به جای مقابله با اصل لایحه حجاب و عفاف، بهتر است برای اصلاح و تناسبات‌سازی آن کوشش کنند؛ چرا که رها کردن کشور در موضوع حجاب و رهاسازی جامعه، در نهایت به زیان همه خانواده‌های ایرانی از جمله همین منتقد تمام خواهد شد.

## مکاشفه شیرگران خوابیده بر ایران

علی‌مهدیان

سقوط و فروپاشی صفویه اتفاق مهم و عبرت‌انگیزی است. چطور یک ساختار مقتدر در مقابل حمله افغان‌ها دوام نیاورد. احتمالاً تحلیل‌های متفاوتی در این باره شنیده‌اید، اما یکی از مهمترین دانشمندان همان دوران، تحلیلی عجیب با رویکرد عمیق معنوی درباره این واقعه کلان اجتماعی ارائه کرده که به نظر بسیار درس آموز است؛ سید قطب الدین محمد حسینی نیریزی، تحلیل کلان سیاسی اجتماعی با رویکرد غلیظ معنوی و حکمی و فقهی درباره وقایع مهم تاریخی ایران از او بسیار مغتنم است. او در این باره کتاب‌ها و اشعار و نامه‌ها و سخنرانی‌های بسیاری داشته که در کتاب‌هایی مانند «طب الممالک»، «کنز الحکمه» و «فصل الخطاب» بیان شده.

او در رساله طب الممالک آیات و روایات بسیار درباره اهل علمی می‌آورد که جایی که باید سخن بگویند خفه شده‌اند، او معتقد است یکی از مهمترین ریشه‌های سقوط صفویه سکوت اهل علم است. آنها باید صحنه را پر از شناخت و راهبری کنند حال آنکه تماشاچی و بی‌خیالند. سید معتقد است آن رویکرد عرفانی و فقهی که مثلاً در ارتباط معنوی و فکری شاه طهماسب با محقق کرکی نمود می‌کرد جایش را به جولان علمای دنیا‌گرای دوران شاه سلطان حسین می‌دهد. او می‌گوید کشور اساساً دچار «فتنه حسودانه اشباه علم» شده.

سید قطب الدین معتقد است کشور از توجه و فهم معنوی به عالم و تحلیل وقایع خالی شده. کار به جایی رسیده که مدیران فعلی آن سبک مدیریت معنوی و بر اساس نگرش عمیق معنوی به امور را لعن و نفرین می‌کنند. او می‌گوید من در رویای صادقه (یا مکاشفه) دیدم که این بی‌توجهی شما به آن مدیران معنوی چطور در مقابل دشمن بیچاره و ذلیلان می‌کند. بعد به مکاشفه دیگری اشاره می‌کند که شیر بزرگی بر ایران خوابیده و وقتی دشمن می‌خواهد به کشور حمله کند او بر می‌خیزد و می‌غرد آنچنانکه خوف و ترس به جان دشمن می‌اندازد، او این شیر را قدرت ولایت اسداللهی معرفی می‌کند. از راه چاره‌ای که بیان می‌کند معلوم می‌شود چطور این شیر در ایران قدرت می‌گیرد.

او می‌گوید راه چاره تجمع اراده همه مردم حول انسان‌های معنوی و سالک است تا عزم کنند. او راه چاره حفظ کشور را شکل‌گیری یک هویت معنوی جمعی دارای عزم می‌داند (از این جهت می‌گویم عزم که او توجه به سوره فاتحه را در آن جمع معنوی ذکر می‌کند که اهل معنا آن را باعث عزم می‌دانند). دقت کنید، جمع، معنوی، دارای عزم. در واقع این همان ایجاد بسیج است برای حفظ کشور. همان هویت اسداللهی.

آری سید قطب الدین آن خالی شدن کشور از نگاه و فهم معنوی،



آن سکوت اهل علم، آن جدایی کامل حاکمان از رویکرد و نگاه و سیره معنوی و فقهی، آن غرق شدن عموم مردم به غفلت و بی‌خیالی و بی‌توجهی، آن اختلاف درونی و آن نرفتن به سمت شکل‌گیری یک بسیج (جمع مردمی ایمانی و صاحب عزم حول مومنین) را علل تفوق افغان‌های جنی‌تکار ناصبی می‌داند.



## خطر را باید جدی گرفت!

محسن صیادقنبری

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، فتنه‌های گوناگونی را شاهد بوده‌ایم. فتنه‌هایی که از لحاظ موضوعی، هر کدام روایت خود را داشته‌اند. اما در این میان فتنه‌ای که بطور بی‌سابقه‌ای در کشور رقم خورده است فتنه سال ۸۸ و با رمز «تقلب در انتخابات» بوده است. اما بعد از این واقعه هم شاهد فتنه‌های دیگری نیز بوده‌ایم. رخ دادن اینگونه حوادث می‌تواند نشان‌دهنده شکست و استیصال دشمنان نظام در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و سایبری باشد و بنابراین تنها راه باقی‌مانده برای جبران شکست‌ها، ناکارآمد نشان دادن نظام و ایجاد آس و ناهمیدی از حکومت و نظام در بین مردم می‌باشد. به عبارتی دستور کار امروز دشمنان، جنگ رسانه‌ای و شناختی همراه با تحریم‌های اقتصادی است.

در واقع دشمنان با استفاده از این دو عامل درصد وارونه نمودن حقایق در نظر مردم هستند تا زمینه اعتراضات در کف خیابان‌ها فراهم بشود که منجر به اغتشاشات و ناامنی در کشور گردد که نظیر آن را در شهریور سال ۱۴۰۱ با مرگ مهسا امینی و روایت دروغ و نادرست از مرگ او شاهد بودیم که این فتنه بزرگ رقم خورد و متأسفانه کشور دچار خسارات فراوانی از لحاظ جانی، مالی و ... گردید.

بنابراین تنها امید دشمنان برای سيطره یافتن بر ایران اسلامی، انحراف افکار عمومی با استفاده از غول‌های رسانه‌ای خود می‌باشد. این را هم باید در نظر داشت که امروزه فضای مجازی بخشی اجتناب‌ناپذیر از بدنه نظام حاکمیتی و مردم می‌باشد و باید مانند فضای حقیقی، حکمرانی صحیحی در این فضا نیز صورت گیرد. اینکه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از فضای مجازی به عنوان «فضای ول» تعبیر نمودند بسیار جای تأمل دارد و نشان‌دهنده آن است که مسئولان امر در این زمینه عملکرد درست و رضایت‌بخشی نداشتند. اگر در زمینه حکمرانی در فضای مجازی در کشورمان، مقایسه‌ای با برخی کشورهای جهان داشته باشیم می‌بینیم که در آن کشورها قوانین سختگیرانه‌ای را برای فضای مجازی خود قائل هستند و برای درج هر گونه مطالب و محتوایی که تشخیص دهند بر علیه امنیت ملی و نظام حکمرانی باشد مجازات‌های قابل توجهی را در نظر می‌گیرند در حالیکه در کشورمان؟! بگذریم

بنابراین نباید اینطور فکر نمود که داستان فتنه سال‌های ۸۸ و ۱۴۰۱ تمام شده است بلکه اگر در زمینه حکمرانی فضای مجازی با همین دست فرمان حرکت کنیم و جنگ رسانه‌ای را جدی نگیریم ممکن است در آینده با فتنه‌های بزرگتر و خطرناکتری مواجه شویم، فتنه‌هایی از جنس دروغ‌های بزرگ‌شده با لایک‌های فراوان در فضای مجازی! رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) در ۲۸ بهمن ۱۴۰۰ با روشنگری در این زمینه فرمودند: «دشمن امروز افکار عمومی به‌ویژه فکر و ذهن جوان‌ها را هدف گرفته است تا با هزینه کردن میلیارد‌ها دلار و با طراحی‌های مختلف در اتاق‌های فکرشان، بتوانند ملت ایران و به‌خصوص جوانان را از مسیر انقلاب برگردانند». خطر را باید جدی گرفت!

## روابط جمهوری اسلامی ایران و نظام سوریه

## بخش چهارم

هادی معصومی زارع

در شماره‌های پیشین مصاحبه دکتر هادی معصومی زارع که به تاریخ روابط نظام سوریه و ایران و تحولات این رابطه از ابتدا تاکنون پرداخته شده و یکی از معدود پژوهش‌های انجام گرفته با این وسعت و عمق است را خوانیدم.

پس یک، نیاز ایران به هم‌پیمانی عرب است در شرایطی که محیط عربی کاملاً اظهار خصومت می‌کند. کتاب «وجه دور المجرس» [۱] در همان ابتدای انقلاب منتشر شده و هیچ ارتباطی به مسائل بعدی ندارد. یعنی سعودی سیاست ضدشیعه و ضدایرانی خود را از همان ابتدا داشت. آری، در ماه‌های اول به ایرانی‌ها پیام دیپلماتیک می‌دهند و از بهر انقلاب تبریک می‌گویند، اما احساس وحشت و ترس آنقدر زیاد است که فعالیت‌هایشان را علیه ایران از همان دوره آغاز می‌کنند.

نکته دوم تهدید نظام بعث عراق است و جنگ ۸ ساله. ایران از طریق هم‌پیمانی نسبتاً استراتژیک یا نیمه‌راهبردی با سوریه‌ها در آن دوره به دنبال شکستن [تصویر] جنگ عرب-فارس در درجه اول است. چون در فضای رسانه‌ای جهان عرب در آن دوره تبلیغ می‌شود که جنگ ایران و عراق، جنگ عراق به نمایندگی از ملت عرب با ایران عجم است. این ادبیات را اگر در رسانه‌های دهه ۸۰ در عراق و جهان عرب دنبال کنید کاملاً ملموس است. دوم، تأمین نیازهای تسلیحاتی. به هر حال ایران کشوری انقلابی است و هیچ‌یک از دو ابرقدرت به او تسلیحات نمی‌دهند. ایران بخش مهمی از تسلیحات خود را از طریق لیبی و سوریه به دست می‌آورد، بویژه موشک‌های زمین به زمین اسکاد که در دوره جنگ‌های شهری بسیار به ایران کمک کرد که بتواند تا اندازه‌ای عامل بازدارندگی در مقابل حملات عراق به شهرهای ایران باشد. موشک‌ها را لیبی در اختیار ایران قرار داد؛ اما حاضر نشد از دوره‌ای به بعد آموزش‌های لازم را بدهد. همین آقایان سردار حاجی‌زاده و حسن تهرانی مقدم، نحوه کار با این موشک‌ها و شلیک اینها را به طور کامل در سوریه آموزش دیدند. همچنین لیبیایی‌ها زمانی که دیدند مسئله شلیک موشک به بغداد جدی است، برخی از قطعات موشک‌ها را جدا کردند و از ایران خارج شدند. این قطعات را آقای حافظ اسد در اختیار اینها قرار داد. آموزش شلیک این موشک‌ها را آقای حافظ اسد به ایرانی‌ها آموزش داد که برخی از خاطرات نیروهای موشکی منتشر شده، برخی دیگر هم کار می‌شود و فکر می‌کنم در یکی دو سال آینده در ایران منتشر خواهد شد. [۲]

نکته سوم هم تهدید اسرائیل و نیاز ایران به یک دالان زمینی برای لبنان بود برای حمایت از مقاومت از لبنان علیه اسرائیل. اگر امروز ایران بخواهد با مقاومت در لبنان و گروه‌های فلسطینی در آنجا ارتباط داشته باشد، هیچ راهی جز سوریه وجود ندارد. راه دریایی در آن دوره عملاً در اختیار مصر است و اولین محموله نظامی ما بعد از فروپاشی نظام آقای مبارک، دو نانو بزرگ بود که از تنگه سوئز عبور کرد و اگر اشتباه نکنم در سال ۲۰۱۲ وارد سوریه شد. یعنی تا قبل از این اصلاً به ما اجازه نمیدادند از لحاظ دریایی وارد شویم، نه از جبل الطارق نه از کانال سوئز. یک راه هوایی داریم به سوریه و راه زمینی از آنجا به لبنان.

این سه نیاز ایران به سوریه یعنی در دهه ۸۰ و در دهه ۹۰ بوده که تا امروز این نیاز همواره وجود داشته. این شرایط عمومی دو کشور است. این شرایط عامی که در طرف را مجبور می‌کند با همدیگر کار کنند و وارد هم‌پیمانی شوند که البته هیچگاه در دوره آقای حافظ اسد سطح استراتژیک نشد، اما برآمده از نیازهای متقابل و اضطرارهای متقابل بود.

حافظ اسد اولین سال چه سالی آمد ایران؟ بعد از انقلاب هم سفر مشخصی دارد.

به نظرم اولین سفرش باید سال ۵۴ باشد. یک سفر هم من در جایی خواندم ۵۵ آمده که اسنادش را نتوانستم پیدا کنم، خیلی دقیق اطلاع ندارم. بعد از انقلاب، بعد از پایان جنگ، سال ۶۹ بعد از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به ایران وارد می‌شود. اما این عکس که همچنین آقای مهندس بازرگان هم هست به نظرم در سوریه باشد، در ایران نیست. [۲].

پس دقیقاً تا زمانی که امام خمینی زنده بودند، حافظ اسد به ایران سفر نمی‌کند و پس از فوت امام، در زمان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای اولین سفرش را در سال ۶۹ کرد که به آن خواهیم رسید. من چیزی شنیدم که تا زمانی که امام زنده بود، ورود قذافی و اسد را به ایران ممنوع کرده بود.

این روایت را من هم شنیدم. لیبی را به خاطر ماجرای امام موسی صدر و آقای حافظ اسد را شنیدم به دلیل مسئله حما. پراکنده از اینور و آنور شنیدم اما راستی‌آزمایی نکرده‌ام که ببینم این ماجرا تا چه اندازه درست است و نمی‌توانم این را تأیید کنم. چیزی که می‌دانم این است که آقای حافظ اسد در آن دوره به ایران سفر نکرده.

## دو جناح نظام سوریه

در پاسخ به این سؤال که آیا در داخل نظام سوریه همه نگاه‌ها به ما و ایران انقلابی مثبت بود یا خیر؟ شما معتقدید که ما با یک نظام بعثی روبرو نیستیم. به نظرم اینجا جا دارد که ما برای فهم چیستی نظام بعث یک مقدار تعمق کنیم. نظام بعث چیست؟ از کجا آمده؟ ماهیتش چیست؟ لایه‌بندی‌هایش چیست؟

من می‌خواهم تبارشناسی‌ای درباره سیاست‌گذاران سوری ارائه کنم تا این سؤال را پاسخ دهیم که وقتی می‌گوییم سوریه، آیا از یک سوریه سخن می‌گوییم یا از دو سوریه یا از سه سوریه یا

بیشتر. این بسیار مهم است در فهم نظام سوریه و در فهم روابط سوریه با جمهوری اسلامی در هر دو دوره. یکی از مسائلی که اصلاً در ایران مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و من در گزارش چکش موازنه به تفصیل در این خصوص صحبت کردم، این است که ما از ابتدای انقلاب ناظر به روابط سوریه و جمهوری اسلامی ایران، شاهد دوگانگی و دودستگی در بین سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران سوری هستیم. این تصور بسیار غلط است که نظام سوریه نظامی یکپارچه و یکدست در قبال پرونده ایران بوده. همانگونه که در ایران هم طبیعتاً این پویایی‌ها وجود داشته باشد، در سوریه هم این پویایی‌ها وجود داشته. در سوریه بسی بسیار این ماجرا نسبت به ما پررنگ‌تر است.

نکته‌ای که اینجا می‌خواهم توضیح بدهم این است که ما در فهم سیاست باید به پویایی‌ها توجه داریم. مثلاً مکرر می‌گوییم آمریکا، خب آمریکا جمهوری خواهان هستند، دمکرات‌ها هستند، لابی‌ها هستند، کارت‌های تسلیحاتی هستند. اگر بخواهیم فهم خوبی از یک کشور داشته باشیم باید این پویایی‌ها را بفهمیم. درست است که یک سیاست باید در نهایت ابلاغ بشود و جزو ویتترین روابط یک کشور یک سیاست اعمال بشود، اما ضرورتاً به این معنا نیست که تمام ارکان یک کشور، تمام سیاست‌گذاران و افراد درگیر در سیاست‌گذاری الزاماً با آن سیاست اعمالی همسو و هم‌نظر باشند. در سوریه هم ما همین ماجرا را در قبال پرونده ایران داریم. واقعیت این است که ما از ابتدای انقلاب در سوریه با دو طیف از سیاست‌گذاران در قبال ایران مواجه هستیم. اول جریان است که در سوریه و در ادبیات سیاسی جهان عرب از ایشان با عنوان «گارد قدیم» (الحرس القديم یا «Old Gard» در ادبیات انگلیسی) یاد می‌شود. دوم خود اسد‌ها و لایه بسیار نزدیک به ایشان اند. ایشان تا زمان آقای بشار اسد بویژه تا سال حدود ۲۰۰۶-۲۰۰۵ حتی تا پیش از شروع بحران در سوریه تا نزدیک سال ۲۰۰۸-۲۰۱۰ تقریباً تا یک سال قبل از انقلاب و بحران سوریه، در اقلیت هستند. حرس قدیم در لایه اکثریت است و اسد و لایه نزدیکش، اسد‌ها یعنی حافظ و بشار و آن لایه بسیار حداقلی نزدیک به آنان جریان دوم هستند. می‌خواهم ویژگی این دو جریان را به شما بگویم تا مشخص شود روابط ایران و سوریه از چه پویایی‌ها و فراوشی‌هایی برخوردار بوده و چه منطقی پشت پرده اینها بوده.

## گارد قدیم

از چهره‌های مطرح حرس قدیم عبدالحلیم خدام است؛ همچنین خود آقای فاروق شرع، مصطفی طلاس، غازی کنعان، حکمت شهابی، عبدالله احمر استاندار سابق حمص اند. به علاوه چهره‌های متعدد امنیتی و سیاسی و اقتصادی در نظام سوریه هستند.

ایشان ویژگی‌هایی دارند:

یکی تعصب شدید ناسیونالیسم عربی و بعثی‌گرایی. یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان مسئله تعصب شدید بر ناسیونالیسم عربی است. ناسیونالیسم عربی اساساً خودش را در تضاد با عجمیت و ایران تعریف می‌کند. یعنی یکی از مؤلفه‌ها و پارامترهای اصلی ناسیونالیسم عربی مسئله تضاد با ایران است. برای همین است که اولین کسی که واژه «مجمعول» «خلیج عربی» را وضع کرده آقای جمال عبدالناصر است که از واعظان و پرچمداران مسئله ناسیونالیسم عربی در جهان عرب است. تعصب بسیار شدیدی بر ارزش‌های حزب بعث دارند.

ویژگی دوم روحیه و رویکرد نه غیردینی، ضددینی و سکولاریستی آشکار آنهاست. اینجا لایه‌بندی شده است درست‌تر باشد تا سکولاریسم؛

یعنی رویکرد ضددینی، مبارزه با هنرها و ارزش‌های دینی. حتی در قالب فردی خود مثل مسئله حجاب و نماز در ارتش؛ شاید برای شما جالب باشد که روزی من به یکی از اعضای ارتش سوریه گفتم بلند شو نماز بخوان. گفت اینجا ممنوع است. گفتم که گفته ممنوع است؟ یا شو بخوان، مسئولیتش با من. این قوانینی است که عمدتاً مدیون و مرهون سيطرة و هیمنه حرس قدیم است که اجازه روزه گرفتن برایش‌ها نمی‌داد، اجازه نماز خواندن نمی‌داد. در خانه مشکل نداشتند اما در عرصه اجتماعی حتی مظاهر فردی دینداری را هم تحمل نمی‌کرد. در ابتدای انقلاب شاهد ایم که قانون منع حجاب در سوریه در عرصه عمومی وضع می‌شود؛ اما در پی اعتراضات شدید، از جمله اعتراض‌های ایران به نظام سوریه، این قانون ملغاً می‌شود.

ویژگی سوم نگاه ابزاری این جریان به جنبش‌های مقاومت ضداسرائیلی با همه اصناف و جنبش‌هایش است. نگاهشان به جنبش امل کاملاً ابزاری است؛ امل را قبل از دوره پیروزی انقلاب اسلامی در لبنان راه می‌اندازند و نگاهشان صرفاً این است که بتوانند با اسرائیل یک موازنه ایجاد کنند یا فلسطینی‌ها را محدود کنند. زمانی که به سمت فلسطینی‌ها می‌روند، نگاهشان کاملاً ابزاری است که چطور ما در مذاکرات خود با غربی‌ها و با پیرامون عربی بتوانیم یک ابزار فشار بداریم. بعدها حتی نگاه اینها به حزب‌الله هم ابزاری است. کسی مثل غازی کنعان که اساساً عهده‌دار پرونده سوریه در لبنان است، کاملاً خصومت جدی با حزب‌الله و سیاست‌های جمهوری اسلامی در لبنان دارد. در یک دوره‌ای ۲۷ تن از نیروهای حزب‌الله را در پادگان فتح‌الله در بیروت قتل عام می‌کنند و به شدت جنبش امل را علیه حزب‌الله تحریک می‌کنند و جنگ‌های داخلی را میانشان به راه می‌اندازند. این موضوع پایان‌نامه ارشد من بود و ده سال است مشغول تدوین کتابش هستم و شاید امسال (۱۴۰۱) منتشرش کنم. در آنجا من حدود ۸۰ صفحه در مورد روابط ایران و سوریه نوشته‌ام. آنجا می‌بینید این حرس قدیم چه نقشی قوی و اساسی در درگیر کردن امل و حزب‌الله در داخل لبنان



دارد. مهم‌ترین مسئله این است که ایشان کاملاً نگاه ابزاری به جنبش‌های مقاومت دارند و صرفاً می‌خواهند از اینها همچون ابزار فشار بر اسرائیل و آمریکا استفاده کنند تا در مذاکرات با آمریکا و اسرائیلی‌ها دست بالایی بدارند. چرا؟ چون خود ارتش حزب بعث احساس می‌کند توانایی مقابله با اسرائیل را ندارد.

ویژگی چهارم مخالفت سرسختانه با حافظ اسد در برقراری روابط راهبردی میان ایران و سوریه است. هرچه حافظ اسد تلاش می‌کند در آن دوره روابطش را با ایران گرم‌تر کند و به سمت روابط استراتژیک حرکت کند، این لایه حرس قدیم کاملاً در داخل سوریه سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی می‌کند. من ده‌ها مصاحبه در این خصوص با مسئولان ایرانی کرده‌ام. در این ده سال برای همین کتاب جنبش‌های فراملی، کامل اشاره می‌کنم هنگامی که ما به بن‌بست می‌خوریم و اینان ما را آزار می‌دهند و اذیت می‌کردند و فشار می‌آوردند، هنگامی که می‌رفتم به دفتر خود حافظ اسد و با او جلسه برگزار می‌کردیم، به ما می‌گفت اینان مرا هم اذیت می‌کنند - یعنی ایشان حتی من حافظ اسد را هم اذیت می‌کنند - من تلاش می‌کنم این را درست کنم. اینان فشار بسیار زیادی بر حافظ اسد داشتند برای اینکه روابط بین ایران و سوریه استراتژیک نشود. باید ذهنیت خود را اصلاح کنیم و همانگونه که گفتم باید به پویایی‌ها توجه کنیم.

نکته دومی که می‌خواهم از من به یادگار دارید این است که تصور نکنید در علم سیاست اگر کسی در رأس هرم قدرت بود، ضرورتاً همه چیز را او تعیین می‌کند. پویایی‌هاست که تعیین می‌کند. درست است که حرف آخر را او می‌زند، اما آن رأس هرم بدون توجه به اراده و دیدگاه‌ها و شبکه منافع کارگزارانش حتماً نمی‌تواند تصمیمی مستقل بگیرد. اگر این کار را بکنند، بعد از مدتی کاملاً تنها و منزوی خواهد شد و خطر کودتا و استعفا و انشقاق خواهد بود و ساختار سیاسی از هم فرو خواهد پاشید. شاید بپرسید چرا حافظ اسد با اینها کاملاً مقابله نمی‌کرد؟ چرا که ایشان شاکله اصلی ماشین قدرت حافظ اسد را تشکیل می‌دادند و قبل از این وجود داشته‌اند. برخی از آنان بودند که با حافظ اسد همکاری کردند و بالا آمدن حزب بعث اساساً مرهون حمایت‌ها و پشتیبانی ایشان بوده است.

پنجمین ویژگی‌شان این است که در این سال‌ها تلاش می‌کنند روابط خود را با غرب و کشورهای عرب ضدایرانی در سطح منطقه بسیار تقویت کنند. برخلاف نگاه حافظ اسد که مذاکره با آمریکا و روابط خوب با عربستان داشت، اما به این نکته توجه داشت که کشورهای عربی در نهایت نظامی که در داخلش یک علوی در رأس حکومت باشد را تحمل نمی‌کنند. اما ایشان برخلاف حافظ اسد نگاهشان به آمریکا و کشورهایی مثل عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی، نگاه بسیار استراتژیک است و تلاش می‌کنند به جای ایران اینها را جایگزین کنند. حتی فشار در داخل مجموعه برای مذاکره با اسرائیل! چون در همان دوره حافظ اسد و حتی در دوره بشار اسد، سوریه و اسرائیل چندین دور مذاکرات داشتند برای بهبود روابط و مسئله جولان و عادی‌سازی روابط. این چیزی نیست که پنهانی باشد؛ علنی بوده و وجود داشته. فرانسوی‌ها نقش ایفا کردند، آلمانی‌ها نقش ایفا کردند، بویژه آمریکایی‌ها نقش جدی داشتند. اما تفاوت نگاه اسد‌ها و لایه نزدیک به آنها این است که ما حتی اگر با اسرائیل وارد روابط عادی هم بشویم، اسرائیلی‌ها ما را در نهایت ساقط خواهند کرد و تحمل نخواهند کرد، از این‌رو ما به ایران برای حفظ خودمان نیازمند هستیم. این تفاوت نگاه اسد‌ها با این لایه حرس قدیم است.

ویژگی آخر این است که این لایه حرس قدیم، با چهره‌های غربی‌گرا و ضد ایرانی در لبنان روابط بسیار خوبی دارند. این بسیار مهم است. روابط ایشان با آقای رفیق حریری و حتی در دوره بعدی با آقای جنبلاط و آقای جعجع و دیگران روابط بسیار خوبی است. از عجایب بحران سوریه این بود که متحدان اسد علیه حزب‌الله در دوره‌ای، مخالفان اسد شدند. حزب‌الله که در دوره‌ای که به شدت توسط نظام سوریه سرکوب شد و اگر ایران نبود و ورود نمی‌کرد، امروزه اسم و اثری از حزب‌الله باقی نمی‌گذاشت. همان حزب‌الله ناجی نظام سوریه شد. این هم از آن نفاق‌هایی است که در لبنان برقرار است. در تمام آن دوره‌ها حتی تا سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ که کشورهای عرب کودتا و شبه‌کودتا در لبنان و سوریه کردند، روابط حزب‌الله با نظام سوریه روابط سردی است. تا سال ۲۰۰۴ و ترور رفیق حریری، روابط حزب‌الله و سوریه گرم نیست و خود آقای رفیق حریری و آقای جنبلاط و دیگران، روابط راهبردی با نظام سوریه دارند. این از آن عجایب سیاست است.

پی‌نوشت

[۱] نوبت زرتشتیان فرارسید.

[۲] این عکس مربوط به دیدار مهندس بازرگان نخست‌وزیر به همراه شهید چمران وزیر دفاع و دکتر یزدی وزیر خارجه دولت موقت با حافظ اسد، در حاشیه جشن‌های سالگرد استقلال الجزایر در آبان ۱۳۵۸ است. (ویراستار)

## یمن معادلات را می‌نویسد!

پیشخوان  
Pishkhan.com

پس از آغاز تجاوز زمینی رژیم صهیونی به باریکه غزه، تحولات جدیدی در غرب آسیا شکل گرفته است که نشان‌دهنده پیچیدگی‌های جنگ شناختی و نظامی در این منطقه است. انصارالله یمن به منزله یکی از بازیگران کلیدی در محور مقاومت، با هدف قرار دادن اهداف راهبردی در سرزمین‌های اشغالی و همچنین کشتی‌های تجاری - نظامی در دریای سرخ، به وضوح نشان داد که در برابر تجاوز اشغالگران ساکت نمانده و برای حمایت از فلسطین عزم راسخی دارد. یمن با ایجاد فشار اقتصادی بر تجارت جهانی به واشنگتن پیام داده است که برای پایان دادن به جنگ در غزه، باید به دولتمردان صهیونی فشار آورد.

تقریباً از نوامبر ۲۰۲۲، انصارالله به طور فعال در حال انجام عملیات‌های نظامی علیه اهداف متخاصم رژیم صهیونی بوده و این روند تا اوج خود در ماه‌های ژوئن تا فوریه ۲۰۲۳ ادامه پیدا کرد. ائتلاف‌های امنیت دریایی که آمریکا سعی کرد به وجود بیاورد، یکی پس از دیگری در برابر اراده و قدرت یمن شکست خوردند. این ناکامی‌ها به شدت بر اعتبار نظامی و سیاسی ایالات متحده و متحدانش تأثیر گذاشته است؛ به گونه‌ای که ایالات متحده و هم‌پیمانانش در برابر فشار یمنی‌ها قادر نیستند هیچ نسخه‌ای تجویز کنند.

در سوی مقابل، اما نتایج و همچنان به دنبال گسترش دامنه جنگ است تا از این طریق بتواند هم حیات سیاسی خود را حفظ کند و هم پای دیگر بازیگران بین‌الملل را به صورت مستقیم به معرکه باز کند، اما نیروهای مقاومت یمن توانمندی‌های قابل توجهی در جنگ دارند و شکست دادن آنها در نبرد مستقیم، چالشی بزرگ‌تر برای رژیم اشغالگر و حامیان غربی‌اش به شمار می‌آید. در شرایطی که تل‌آویو مدعی است به دنبال هدف قرار دادن رهبران انصارالله است، واقعیت‌های میدان جنگ نشان می‌دهد، گروه حوثی‌های یمن با تجربه و عزم خود، تهدیدی جدی برای رژیم غاصب صهیونیستی هستند.

روزنامه صهیونیستی «معارفو» اعتراف کرده است یمن یک بازیگر منطقه‌ای معمولی نیست و شکست دادن آن تقریباً ناممکن است. گزارش‌های رسانه‌ای «وال استریت ژورنال» هم نشان می‌دهد، در برابر یمن هیچ قدرت بازدارنده‌ای وجود ندارد. مقاومت ده ساله ارتش یمن در برابر تجاوزات ائتلاف عربی با محوریت عربستان سبب شده است که امروز یمن به یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای و قدرتی که خواب را از چشمان سردمداران رژیم غاصب صهیونی ربوده، تبدیل شود.

یمن جنگنده‌های آمریکایی را فراری می‌دهد، از سامانه‌های گران‌قیمت پدافندی رژیم اشغالگر عبور می‌کند و اهداف و منافع امنیتی و اقتصادی صهیونیست‌ها و آمریکا را در منطقه با تهدید جدی رو به رو می‌کند؛ اما در مقابل آمریکا و غرب نیز راهکاری برای ممانعت از اقدامات ایشان ندارند.



## دولت‌ها و رمزارزها

«رمز ارزها» (Cryptocurrencies) فارغ از خاستگاه و نیت پدیدآورندگان آن، به منزله یک پدیده نوظهور در حوزه‌های مالی و اقتصادی، می‌تواند منشأ تحولات زیادی در آینده نزدیک باشد. لذا نمی‌توان نسبت به آنها بی‌توجه بود یا از قانون‌گذاری برای آنها غفلت کرد. برخی برآوردها حکایت از وجود ۳۰ تا ۵۰ میلیارد دلار معاملات رمز ارزها و ارز دیجیتال در ایران دارد. این معاملات ولو در شرایط خلأ قانون نیز، هر روز از سوی افراد حقیقی و حقوقی‌های ناشناس در کشور در حال انجام و گسترش هستند و از قضا نبود مقررات جامع سبب می‌شود نهاد پولی و بانکی محدودیت بیشتری در رصد آنها داشته باشد.

پدیده رمز ارزها از سال ۱۳۹۸ در ایران مورد توجه قرار گرفت و به مرور برای آن مقرراتی تعیین شد تا اینکه در آذر ماه امسال سند رسمی آن تدوین و قانون‌گذاری شد. در این سند استفاده از ارزهای دیجیتال به منزله ابزار پرداخت در داخل کشور ممنوع است تا حاکمیت پول ملی حفظ شود و از طرفی برای کارگزاری‌های مربوطه و لوازم پیرامون رمز ارزها، ضوابط و مقررات بسیاری پیش‌بینی شده است. در مجموع ارزهای مجازی که در بستر بلاکچین هستند، می‌توانند چالش‌های متعددی را به‌همراه داشته باشند. برای نمونه، دولت‌ها توانایی چندانی در رصد و نظارت بر معاملات در شبکه بلاکچین ندارند که می‌تواند منجر به فعالیت‌های غیرقانونی شود.

همچنین اگر مردم به رمز ارزها اعتماد بیشتری پیدا کنند و از آنها برای ذخیره و انتقال ارزش استفاده کنند، ممکن است این موضوع منجر به کاهش استفاده از پول‌های ملی شود و در نتیجه اعتماد عمومی به آنها تضعیف شود و در نهایت روی کنترل تورم و ثبات اقتصادی تأثیر منفی بگذارد. این موضوع در اقتصادهای ضعیف که دارای ارز ملی ناپایدار هستند، بیشتر موضوعیت دارد. از سویی در کشورهایی که اقتصادهای ضعیف‌تری دارند، ممکن است مردم برای حفظ ارزش دارایی‌های خود به سمت رمز ارزها روی بیاورند که این می‌تواند به فرار سرمایه و کاهش ارزش ارزهای ملی منجر شود.

در آن سو رمز ارزها می‌توانند فرصت‌هایی نیز به همراه داشته باشند. رمز ارزها و ارزهای دیجیتال با حذف واسطه‌های مالی سرعت گردش پول را افزایش و هزینه‌های دولت‌ها را کاهش می‌دهند. همچنین رمز ارزها به افراد در هر جای دنیا اجازه می‌دهند تا به راحتی به خدمات مالی دسترسی پیدا کنند. از این منظر امکان انتقال پول در خارج از شبکه‌های پولی و مالی تحریم شده را برای دور زدن تحریم‌ها فراهم می‌کنند. در مجموع پدیده رمز ارزها هم می‌تواند فرصت باشد و هم تهدید و این بستگی به اقتدار حکمرانی اقتصادی، ارزش پول ملی و قدرت اقتصادی کشورها دارد.

محمد آقااقوام

■ زمینه‌های کاهش تورم برای حذف چهار صفر از پول ملی فراهم نیست  
برنامه «بدون خط‌خوردگی» رادیو گفت‌وگو در خصوص تغییر پایه پولی و حذف صفر از پول ملی با دکتر محمد آقااقوام کارشناس مسائل اقتصادی به‌صورت تلفنی گفتگو کرد.

محمد آقااقوام درباره تصمیمات دولت در حوزه‌های مختلف پولی، بانکی و ارزی گفت: تصمیماتی مانند حذف ارز نیمایی، حذف چهار صفر از پول ملی و امثال آن، یک کارکرد شوک‌درمانی برای اقتصاد دارد. وی از رویکردهایی که در اصلاحات اقتصادی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد گفت و عنوان کرد: یک رویکرد در اصلاحات، شوک‌درمانی و اقدامات یکباره است و رویکرد دیگر تدریجی است. متأسفانه واقعیت آن است که رویکرد شوک‌درمانی تبعات خوبی برای اقتصاد ندارد و موجب آشفته شدن آن خواهد شد. لازم برای اصلاحات اقتصادی به‌ویژه حذف صفر از پول ملی فراهم شده باشد، اظهار کرد: یکی از این بسترها و پیش‌نیازها، حذف زمینه افزایش تورم در اقتصاد و پول کشور است؛ زیرا در غیر این صورت‌باز هم شاهد کاهش ارزش پولی ملی خواهیم بود. وی با انتقاد از رویکرد دولت برای حذف ارز نیمایی تصریح کرد: این اقدام و حذف یکباره ارز نیمایی ممکن است موجب ایجاد یک موج تورمی شدید در اقتصاد کشور شود. مسئله چندرنخی بودن ارز هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی متعلق به امروز نیست و حذف ارز نیمایی موجب تک‌نرخ شدن ارز نخواهد شد.

آقااقوام در مصاحبه تلفنی با رادیو گفت‌وگو به سابقه اقدامات

## حذف صفر از پول ملی



صورت‌گرفته برای حذف صفر از پول ملی اشاره و بیان کرد: از زمان آقای طهماسب مظاهری که رئیس‌کل بانک مرکزی بود تا به امروز چندین بار این مسئله مطرح شده؛ اما اجرا نشده؛ زیرا شرایط لازم برای موفقیت این اقدام فراهم نبوده و نیست. وی افزود: زمانی می‌توان اقدام به حذف چهار صفر از پولی ملی کرد که جامعه انتظار داشته باشد تورم افزایش پیدا نمی‌کند و در آینده کنترل می‌شود و اگر غیر از این شرایط، اقدام به حذف صفر کنیم، قطعاً سیاست موفق نخواهد بود.

این کارشناس مسائل اقتصادی شوک‌درمانی و اقدامات اقتصادی به‌صورت یک‌باره در اقتصاد ایران را نادرست عنوان کرد و گفت: حذف چهار صفر از پول ملی نیاز به زمان دارد و به‌عنوان نمونه ترکیه وقتی این کار را انجام داد، پنج سال زمان برد. همچنین آرژانتین و زیمبابوه در گذشته این کار را انجام داد و بسیار ناموفق بودند زیرا نتوانستند تورم را کنترل کنند.

## بازار آزاد چگونه شورش اجتماعی و سرکوب سیاسی می‌آورد؟!

محسن قنبریان



یک نسبت مستقیم دیگر: اقتصاد آزاد با هر مکانیسم قیمتی مخالف است، اما هم زمان "سرکوب دستمزد کارگری" را توجیه می‌کند! جالب اینکه اینجا هم بین اقتصاد به سیاست پل می‌زند: به شکل‌های کارگری و اتحادیه‌های صنفی حمله می‌کند و محدودیت می‌سازد تا در سرکوب دستمزد موفق باشد! به تعبیر دیگر: سرکوب برای اکثریت‌ها/آزادی اقتصادی برای گروه‌های کوچک ممتاز! از اینجاست که ناومی کلاین بین شوک اقتصادی و شوک الکتریکی نسبت مستقیم می‌بیند! و معتقد است: بازار آزاد بدون پلیس به جایی نمی‌رسد!

## دستاوردهای دولتی به مردم باحرف درمانی

ماجرای ریجستری گوشی آیفون از جمله این موارد است. گوشی‌هایی که با توجه به قیمت بالا جزو گوشی‌های لاکچری محسوب می‌شوند که حتی خریداران این گوشی‌ها بیشتر برای کلاس گذاشتن از آن بهره می‌برند و قطعاً یک طیف کاملاً محدود را راضی می‌کند از جمله این موارد بود که تیم اطلاع‌رسانی دولت خصوصاً در شبکه‌های اجتماعی برای تبلیغ آن به صف شدند. البته بعد از این موضوع بود که قیمت این گوشی‌ها نیز بسیار بالا رفت.

ماجرای اجازه برای واردات بنزین سوپر نیز از جمله این موارد بود که آنرا در کنار ریجستری گوشی آیفون دستاوردسازی کردند. موضوعی که برای دولت سودآور بود و بازهم اگر مطلوب بود برای قشر مرفه این اقدام انجام شد. این در حالی است که در انتخابات پزشکیان برای قشر کمتر برخوردار و عدالت اجتماعی شعارهای اصلی خود را ارائه کرده بود.

موضوعی که در آن دوره صدای سخنگوی جنبه اصلاحات را درآورد که چرا پزشکیان برای قشری تبلیغ می‌کند که در بدنه سیاسی اصلاح طلبان جایگاهی ندارد! مواردی از جمله انتخاب و انتصاب استاندارهایی از اقلیت مذهبی و اقوام مختلف و حضور چند زن در کابینه که این موارد خصوصاً در حوزه بانوان در دولت‌های گذشته نیز وجود داشته‌اند، بازهم با پوز دستاوردسازی از سوی دولتمردان به جامعه ارائه شد.

همه این موارد را که کنار بگذاریم باید به اصل دغدغه‌های مردم بپردازیم که بیشتر در حوزه اقتصادی تعریف می‌شود و همه نیز به خوبی از این موارد آگاه هستند. این نوع تلاش رسانه‌ای و تبلیغاتی دو موضوع منفی از درون دولت را نشان می‌دهد که به موضوع سوم خطرناک ختم می‌شود.

اول اینکه دولتی‌ها سعی می‌کنند به طور تبلیغاتی و رسانه‌ای دستاوردسازی کنند و بیشتر باید بیان کرد که به دستاوردهای دولتی می‌پردازند. ثانیاً اینکه این موضوع نشان می‌دهد که دولت در مسیری بر خلاف دغدغه‌های مردم در حرکت است. اما موضوع سوم اینکه حالا گویی به رویه دولت تبدیل شده در خصوص اقدامات اجرایی پاستورنشیمان است که بیشتر نمایشی و غیراجرایی شده است.

با این دست فرمان که به نوعی یادآور حرف درمانی‌های دولت روحانی است البته بسیار منفی تر و نمایشی و تیمی‌تر از گذشته معلوم نیست دولت چهاردهم قرار است از چه دستاورد واقعی برای مردم رونمایی کند.

## پشت پرده گرانی ارز

حسین صمصامی

گفت: ادعای اصابت نکردن ارز اشتباه است. کالای وارداتی مثل روغن که کامل ارز ۲۸۵۰۰ می‌گیرد، قیمتش ثابت مانده ولی مرغ تولید داخل که یک سوم هزینه‌اش با ارز ۲۸۵۰۰ و دو سوم با ارز نیمایی و آزاد، در صورت گران شدن ارز نیمایی و آزاد (حتی به فرض ثابت بودن ارز ترجیحی) هزینه تولیدش افزایش خواهد یافت.

وی ادامه داد: ابتدای سال با حذف و گران کردن کالاهای مشمول ارز ۲۸۵۰۰، قیمتشان افزایش یافت. پس ادعای رانت در مورد آنها دروغ بود. هر هفته قیمت پایه محصولات بورس کالا با نرخ جدید نیمه‌به‌روز می‌شوند. با جهش ارز رسمی توسط دولت، تا دو سه ماه آینده شاهد موج تورمی خواهیم بود.

حسین صمصامی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در برنامه میز اقتصاد با اشاره به افزایش ارز رسمی در قالب ارز توافقی از ۵۵ هزار تومان تا حدود ۶۴ هزار تومان گفت: هدف دولت از گران کردن ارز رسمی این بود که پنج میلیارد دلاری که از صندوق توسعه ملی گرفته را به بالاترین قیمت بفروشد و از این محل حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و از جیب مردم درآمد کسب کند.

وی خاطر نشان کرد: سیاست تک‌نرخی کردن ارز بدون اجرای الزامات آن مثل اجرای قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مبارزه با پولشویی و فرار سرمایه موفق نخواهد بود.

صمصامی در خصوص ادعای اصابت نکردن ارزهای ترجیحی

سیاست اصلاح نرخ ارز نیمه‌به‌روز از مهرماه ۱۴۰۲ به صورت تدریجی و با هدف ازبین بردن رانت ناشی از اختلاف نرخ نیمه و بازار غیررسمی، در دستور کار بوده و از ابتدای دولت چهاردهم متناسب با کاهش قابل توجه نرخ تورم با سرعت بیشتری دنبال شده است.

از طرفی نرخ ارز بازار غیررسمی در یک سال گذشته عمدتاً تحت تأثیر تنش‌های منطقه‌ای، شوک‌های سیاسی و عوامل روانی نوسان داشته است.

اینکه صرفاً افزایش نرخ ارز بازار غیررسمی نتیجه افزایش نرخ ارز نیمه‌به‌روز باشد علی‌رغم داشتن تأثیر کوتاه‌مدت، اما شواهد آماری آن را پشتیبانی نمی‌کند.

همانطور که در نمودار مشخص است؛ علی‌رغم ثبات نسبی نرخ ارز نیمه، نرخ ارز بازار غیررسمی رفتارهای متفاوتی از خود نشان

## آیا اصلاح نرخ نیمه باعث افزایش قیمت دلار غیررسمی می‌شود؟

داده است.

علل نوسانات اخیر عمدتاً افزایش تقاضای خرید ارز توسط شرکت‌ها در پایان سال میلادی و انتظارات تورمی ناشی از تنش‌های سیاسی بویژه سقوط دولت سوریه بوده است.

واقعی‌سازی نرخ نیمه هرچند می‌تواند در کوتاه‌مدت، بر افزایش نرخ دلار غیررسمی اثر بگذارد، اما در میان‌مدت با اصلاح حاشیه سود واردات کالاها، سبب مدیریت تقاضای واردات شده و با کاهش تمایل به واردات به دلیل کاهش اختلاف نرخ ارز رسمی و غیررسمی، ضمن کنترل تبعات تورمی، فشار تقاضای سوداگرایانه بر منابع ارزی کشور را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، با عدم قیمت‌گذاری دستوری و افزایش انگیزه صادرکنندگان، عرضه ارز افزایش یافته و به کاهش اثرگذاری و نوسانات ارزی بازار غیررسمی منجر شود.

عالی جناب نولان هستند با ژست ویژه در حال دریافت نشان شوالیه؛ هنر برای هنر؟ شوخی می فرمایید

## سلطان به سلامت



وهله نخست یک کمونیست بالقوه به حساب می آمد. روشنفکران، بازیگران، فیلمنامه نویسان و کارگردانان بیش از دیگران در کانون توجه قرار داشتند و سناتور جمهوری خواه حسابی آن ها را اذیت می کرد. مک کارتی و افراد همسو با او بسیار نگران وضعیت بودند و سقوط نظام سیاسی آمریکا به دست کمونیست ها را محتمل می دانستند. در نتیجه همین نگرانی های عموماً بی مورد بود که موجی از سانسور، ایجاد لیست های سیاه و همچنین گزینش های شغلی سفت و سخت به وجود آمد و هالیوودی ها را سخت کلافه کرد. همین اتفاق باعث شد تا «چارلی چاپلین» در واکنش به عملکرد سناتور مک کارتی آمریکا را برای همیشه ترک کند. «آرتور میلر»، نمایش نامه نویس مشهور هم از گزند اتهامات اداره تحقیقات فدرال در امان نماند و به علت کمونیست بودن تحت بازجویی قرار گرفت. او پس از این اتفاقات در سال ۱۹۵۳ نمایش نامه «بوته آزمایش» را به رشته تحریر در آورد که اشارات مستقیم و غیرمستقیمی به مسئله تفتیش عقاید و مک کارتیسم داشت. در سری دیگر ماجرا «دالتون ترومبو» فیلمنامه نویس قرار داشت که نامش به دلیل شرکت در حزب کمونیست ایالات متحده در لیست سیاه مورد نظر ثبت شد. ترومبو برای ادامه زندگی نیاز به کار مداوم داشت و وقتی دید که تمام درها به رویش بسته است با نام مستعار «آبرت ریچ» فیلمنامه نوشت و در نهایت موفق به دریافت جایزه اسکار هم شد. عاقبت «آتو پرمینجر» برای نوشتن فیلمنامه فیلم تبلیغاتی «خروج» (هجرت) - که به نفع جامعه یهودیان و در رأس آن ها، صهیونیست ها بود - با ترومبو به توافق رسید و او را از فهرست سیاه سناتور مک کارتی نجات داد. او که انگار تازه از بند زندان خارج شده بود با قبول پیشنهاد «کرک داگلاس» وارد پروژه «اسپار تاکوس» به کارگردانی «استنلی کوبریک» شد و به اوضاع زندگی اش سروسامان بخشید. سیاست اگر قلب تپنده سینما نباشد، قطعاً نقشی مهم و تأثیر گذار در روند تولید فیلم بازی می کند و افراد بدون وابستگی های جناحی در هر کشوری قائل به پیدا کردن سرمایه و رانت برای ادامه فعالیت در این مدیوم نیستند. پس بیان عبارت هنر از برای هنر یا چیزهایی شبیه به این را نمی توان چندان جدی گرفت؛ چون در مهد دموکراسی هم حد یقنی برای فعالیت های آزادانه وجود دارد و اگر کسی بخواهد خط قرمزهای جامعه و قانون گذار را رد کند به سختی مجازات خواهد شد. باری، اکنون می توان زانو زدن نولان و همسرش در پیشگاه پادشاه بریتانیا را بهتر درک کرد.

«مل گیبسون» برای بچه های هم نسل من در دهه شصت و اوایل هفتاد یکی از نشانه های خلوص و سرزندگی هالیوود به حساب می آمد که با هر فیلمش غوغایی میان ما ایجاد می کرد. او روزهای خوب و خوشی را در این صنعت برای خود رقم زد ولی این دوران هم تنها با یک اظهار نظر به تاریخ پیوست. مل گیبسون با ساخت واکران «مصائب مسیح» برگ مهمی از زنگ خود را ورق زد؛ او با یهودیان درگیر شده بود و همین برای حذفش از نقطه کانونی هالیوود کافی بود. حتی تولید فیلم با سرمایه شخصی هم نتوانست کارگردان «شجاع دل» را از گزند آسیب ها و تهمت ها نجات دهد. اما موضوع از چه قرار بود که باعث شد گیبسون تا مدت ها از اصل داستان سینما فاصله بگیرد و رنگ آسایش به زندگی اش نبیند؟ مصائب مسیح به آخرین ساعات زندگی عیسی مسیح اشاره داشت ولی انکای گیبسون به سرمایه شخصی، عضویتش در کلیسای کاتولیک لس آنجلس - که ارتباط به خصوص و زیادی هم با واتیکان نداشت - و همچنین فیلمبرداری در جایی دور از آمریکا، حساسیت برانگیز شد و نگاه جامعه یهودی را به روند ساخته شدن این اثر خیره کرد. عضویت مل در کلیسای سنت گرای کاتولیک در لس آنجلس به این دلیل حائز اهمیت بود که این کلیسا از تصمیم شورای دوم واتیکان مبنی بر مبری دانستن یهودیان از شرکت در قتل عیسی مسیح تبعیت و پیروی نمی کرد. حتی کمک مالی مل گیبسون به کلیسای کاتولیک لس آنجلس توسط یهودیان رصد می شد و آن ها آماده حمله به مصائب مسیح بودند. در همین اثنا بود که گفت و گوی گیبسون با «بیل اورایلی»، مجری و روزنامه نگار سرشناس منتشر شد و همه نگاه ها را به سمت این بازیگر بدبینه کاتولیک دوخت. گیبسون در این مصاحبه عنوان کرد از بازی با دم شیر نمی هراسد و هیچ اهمیتی به آزاری که ممکن است یهودیان با تماشای مصائب مسیح ببینند قائل نیست. موضوع آنقدر بیخ پیدا کرد که گیبسون مجبور به عذر خواهی شد اما جامعه یهودیان هالیوود دست بردار نبودند و برایش پاپوش دوختند. او به اتهام سرعت بالا در رانندگی در ژوئیه ۲۰۰۶ بازداشت شد. افسر پلیس در گزارش خود مدعی شد مل گیبسون در زمان بازداشت کلمات زشت و زنده ای را علیه یهودیان به کار برده است. حتی عذر خواهی هم به عنوان یک مکانیسم دفاعی برای این بازیگر مطرح کارگر نیفتاد و او به تدریج از جریان اصلی سینما هالیوود کنار گذاشته شد. مل گیبسون هم با فیلمش روایت غالب از پیامبر مسیحیان را به هم زد، هم در مصاحبه های مختلف با رسانه های گوناگون بارها یهودیان و صهیونیست ها را نواخت؛ او گفت که میلیون ها نفر در جنگ جهانی دوم کشته شدند و از بین رفتند ولی سینما فقط به کشته شدن یهودی اهمیت می دهد. با تمام این اوصاف، واکنش او به یهودی ها در حد حرف و ساخت یک فیلم بود ولی کمپانی های مشهور هالیوودی تصمیم شان را گرفته بودند: «باید فقط خاطرهای از مل گیبسون باقی بماند.» (نقل به مضمون)

اینجا آمریکاست؛ نه شوروی فضای اجتماعی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ میلادی سخت تحت تأثیر نفوذ اقدامات سناتور «جووزف مک کارتی» بود و هر آمریکایی در

ایمان عظیمی

«هنر» در هر جغرافیایی بی ربط به ایدئولوژی و خشونت حاکم نیست و نمی توان با این گزاره که هنر و هنرمند همیشه ملزم به حفظ فاصله از سیاستمداران و حاکمان خود هستند دیگری را تخطئه، بایکوت و حتی حذف کرد چون اگر فرصت به طرفداران این ایده دست دهد چندان تلاشی برای حفظ نسبت شان با قدرت نمی کنند و حتی در صورت رعایت منافع حاضر به هم آغوشی با هر قدرتی هم هستند. به تازگی «کریستوفر نولان» و همسرش «اما توماس» در محضر پادشاه بریتانیا حاضر شدند تا افتخار دریافت لقب Sir از فرزند ملکه الیزابت دوم را از دست ندهند. گفتند که نولان به دلیل کسب موفقیت های زیادی که واکران «اوپنهایمر» برایش ردیف کرد از چارلز سوم این لقب را به دست آورده است. فرایند اعطای این لقب به افراد سرشناس، رویکر ثابت پادشاهی بریتانیاست و ما با میزانشن عجیب و غریبی مواجه نیستیم ولی مشکل از جایی شروع می شود که علاقه مندان به هنر غرب با همین شکل از صحنه پردازی و ارتزاق هنر از سیاست در ایران یا هر جایی از جهان غیر از مغرب زمین مخالفند و مدام از رسالت هنر و زاویه اش با قدرت سخن می گویند. ایرادی هم ندارد ولی مراد این جماعت از هنر انتزاعی ریشه در تفکر روشنفکران چپ در یک دهه پیش از انقلاب اسلامی دارد و از این منظر ایده آن ها برای فاصله گرفتن همیشگی از حاکمیت ذره ای تغییر نکرده و فراتر هم نرفته است. از این ها گذشته به راحتی نمی توان از عبارت شیک «استقلال هنری» در زمینه خلق ایده های بصری و نمایش آن برای مخاطبان استفاده کرد چون حتی هنر برای هنر هم در زمینه توزیع نیازمند حمایت از جانب استودیوها و سرمایه گذاری های خرد و کلان است که هر کدام از آن ها تعلقات فکری و ایدئولوژیک خاص خویش را دارند و در مسیر تولید فیلم، فکر و اندیشه فیلمساز را با قرار دادن وی در دست اندازهای مختلف دچار استحاله و دگرگونی می کنند.

وقتی نولان کار ساخت «اوپنهایمر» را با بودجه ۱۰۰ میلیون دلاری «اتلس اینترتیمنت» به پایان رساند کمتر کسی در غرب این فکر به ذهنش خطور کرد که فیلم جدید کارگردان پرسروصدای انگلیسی اثری علیه ساختار سیاسی آمریکان نیست؛ در واقع این طور تصور شد که بازنمایی نولان از اوپنهایمر به عنوان مدیر علمی پروژه منتهن بیشترین زاویه را با نگاه سیاستمداران آمریکایی داشته باشد و نوک پیکان حمله را به سمت آن ها هدف بگیرد ولی اتفاقی که بسیاری به غلط منتظرش بودند نیفتاد و او اثری را به مخاطبانش عرضه کرد که نسبتش با «سوژه معترض» را در دورترین نقطه قرار می داد. نولان و امثال او اگرچه با فیلم هایشان توهم معترض بودن را در ذهن بینندگان جامی اندازند ولی در عمل با تقلیل تاریخ به موارد بی اهمیت در حکم سپرد دفاعی و ضربه گیر دستگاه ایدئولوژیک قدرت ایفای نقش می کنند و ضرری هم از جانب او به ساختار نمی رسد. از منظر زیبایی شناسی هم سینمای محافظه کار ژانر تاب و تحمل ایستادگی در برابر قدرت ها را ندارد و هدفش هم اساساً چیز دیگری است. امثال نولان گرچه در ابتدای مسیر فیلمسازی متعلق به فضاهای غیر وابسته تر هستند ولی در نهایت سیستم آن ها را در وجود خود حل و هضم می کند تا در بهترین حالت ممکن چیزی جز یک آکت سیاسی خشک و خالی از فیگور معترض اولیه شان باقی نماند. در گزارش پیش رو با اشاره به وضعیت آیگون های سابقاً معترض صنعت سینمای آمریکا پنبه عبارت بی ربط «هنر از برای هنر» را می زنیم.

آقای مل گیبسون با یهودی جماعت در نیت

جان سخت  
DIE HARD

## نمایش حداکثری خشونت بارده بندی سنی حداقلی

احسان رستگار

■ به بهانه ی سریال کم ارزش «جان سخت»؛  
نمایش حداکثری خشونت، با رده بندی سنی حداقلی

۱- نمایش خشونت با جزئیات و خون ریزی ها، در رده بندی فیلم ها و سریال های کشورهای پیش رو سینما، اغلب تقریباً همان نتیجه ی نمایش صحنه های اروتیک و جنسی را به همراه داشته و اثر مربوطه را محدود می کند جهت تماشای مخاطبان بالای هجده سال.

۲- رده بندی سنی سریال جان سخت، مثبت پانزده ثبت شده از جانب سکوی فیلم نت در حالی که حتی اگر صرفاً صحنه های قسمت اول این مجموعه ی نمایشی، مبنای تعیین سن مجاز مخاطب قرار داده شوند، می بایست به جای عدد ۱۵+، ۱۸+ درج می شد؛

مضاف بر آن که در این سریال نیز، فارغ از چند صحنه ی دلربای فریبنده و گول زنک تور کوپر و سافاری، همان روح مأوف و وحشیانگی ها و ویران شهرگونه نشان دادن شهر در قسمت های بعدی، بیش از پیش، بیان گر وجوب رده بندی سنی حداکثری برای این سریال است.

۳- وقتی ترکیب تهیه کننده و کارگردان فیلم شانه تخم مرغی سال گریه یعنی آقایان «سعید خانی» و «مصطفی تقی زاده»، بخواهند تغییر وضعیت بدهند از ناگونه ی کم دی مبتذل به گونه ی خطیر درام هایی با موضوعات اجتماعی ملتپه، اصلاً عجیب نیست که با ادعاهای دهان پرکن و شعارهایی ظاهراً عمیق، پناه ببرند به روایتی سطحی، با خط داستانی تکراری که گاه در حال جذب مخاطب است از طریق روابط گروه های مختلط دختر-پسری و گاه در حال خودنمایی است به وسیله ی صحنه های وحشیانه ی زد و خورد با خرده فرهنگ های نامأنوس محله هایی معدود و غیر قابل تعمیم به کل جامعه؛

مبتذل سازان، هم در گونه ی کم دی، پوک، زرد و نخ نما عمل می کنند، هم در ژانر درام، دچار فیلم نامه های بی قلاب زهوار در رفته ی پر حرفه با اجراهای سهل انگارانه ی بز در روی می شوند.

۴- متأسفانه نه تنها در اغلب سریال های ویژه ی سکوهای فیلمی، فیلم نت و نماوا، خشونت های غلیظ، با رده بندی سنی ۱۵+، راهی گوشی ها و خانه های ایرانیان می شوند، بلکه گویی به وسیله ی تولید و پخش همین آثار خشونت زا طی پنج سال اخیر، از منظر تهیه کنندگان، کارگردانان و نویسندگان و ایضا از دید مدیران سکو ها - که مثلاً موظفند نقش مدیریت فرهنگی-هنری را در سکوهایشان ایفا کنند- سن خشونت نیز کاهش یافته و اگر بر همین منوال پیش روند، بعید و دور نیست روزی که صحنه های سلاخی هم در سریالی وجود داشته باشند و رده بندی آن به جای هجده سال، ناگهان سیزده سال در نظر گرفته شود چرا که خشونت پذیری و خشونت گری، عوض آن که به سنین بالاتر منتقل شود و در همان سنین بالا هم کاهش یافته و به عنوان امری غیر عادی و غلط تعریف و تلقی شود، توسط همین سازندگان و مدیران سکو ها، به مثابه یک رفتار طبیعی رایج روزمره، دارد جامعه پذیر و فرهنگ سازی می شود.

۵- تحقق شعار «درس عبرت گرفتن و خشونت پرهیزی از مسیر نمایش عریان مکرز مبسوط خشونت»، یک محال عقلی و خطایی آزمون پس داده است چون در ناخودآگاه مخاطب، وقتی آن صحنه های خشن مدام در سریال های مختلف، تشدید و تقویت می شوند، به موجودات و وسوسه هایی زنده و روبه رشد بدل خواهند شد که بالأخره یک روز، از بند فکر و مغز فرد، گریخته، وارد دست ها و پاهای او شده و رقیق یا غلیظ، بدل می شوند به ناآرامی ها و پرخاشگری های فردی و وحشی گری ها و عصیان گری های اجتماعی و نهایتاً به جرائم و جنایات؛

در مبحث خشونت نیز، عدم فهم عمیق اجتماعی تکنسین های کم دانش و ناآشنایی آنان با تأثیرات عمیق سینما در ضمیر ناخودآگاه مخاطب، سبب نادیده گرفتن و شوخی انگاشتن مفهوم حقوق معنوی مخاطب و به تبعش، هرج و مرج اخلاقی در جامعه و برهم زدن امنیت روانی مخاطبین می شود.

## نگاه تهاجمی به مادر در پویانمایی مریخی ها مامان می خواهند

شروین فضلعلی زاده



فضلعلی زاده افزود: این دیدگاه در این پویانمایی شبیه دیدگاه آنها نیست استودیو دیزنی که یکی از خانواده ساز ترین استودیوهای هالیوود در جهان محسوب می شود نقش مخالفی را برای مادر با نگاه تهاجمی در این پویانمایی تعریف می کند که همین موضوع یکی از دلایل عدم موفقیت این کار است.

پنجاه میلیون دلار هزینه شد؛ اما سی و نه میلیون دلار فروش داشت.

فضلعلی زاده مطرح کرد: تعاریف عجیب و غریبی از مادر در این کار می بینیم در این پویانمایی شاهد این موضوع هستیم که مادری که خانه دار است قدیس به حساب می آید و مادرهای مریخی که بیرون و شافل هستند مادرهای شرور هستند.

کارشناس پویانمایی در ادامه و در مصاحبه با رادیو گفت و گو گفت: این گونه در فیلم می گویند که ما مادری می خواهیم که در خانه نشسته و بچه تربیت کند.

شروین فضلعلی زاده کارشناس پویانمایی در مصاحبه تلفنی با برنامه سینما زاویه رادیو گفت و گو پیرامون موضوع پویانمایی مریخی ها مامان می خواهند گفت: این پویانمایی مربوط به سال ۲۰۱۱ است که از آثار استودیو دیزنی می باشد.

وی افزود: پویانمایی مریخی ها مامان می خواهند یک پویانمایی رایانه ای در سبک علمی تخیلی به کارگردانی سایمون ولز است که از سوی استودیو سینمایی والت دیزنی منتشر شد.

فضلعلی زاده تصریح کرد: پسری به نام میلو با مادرش دچار اختلاف می شود و آرزو می کند کاش مادرش نباشد و بعد متوجه اشتباهش می شود اما می فهمد که مریخی مادرش را با خود برده اند و مریخی ها برای تعادل در شهروندی خود شروع به جمع کردن مادران زمینی برای تربیت فرزندان خود کرده اند.

کارشناس پویانمایی اظهار کرد: برای ساخت این پویانمایی صد و

## از زن عروسکی تا زن انقلابی؛ مبارزه زنان علیه جنگ نرم غربی‌ها

زینب نجیب



### فرهنگ میانمایگی

این پست آقای ویوک رامازومی کانید سابق ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه و همکار و همفکر نزدیک ایلان ماسک جالب توجه است و قطعاً در آمریکا جنجالی خواهد شد:

دلیل اینکه شرکت‌های برتر فناوری اغلب مهندسان خارجی و نسل اول را به جای آمریکایی‌های بومی استخدام می‌کنند، به خاطر کمبود هوش ذاتی آمریکایی‌ها نیست (توضیحی تنبلا نه و نادرست). بخش مهمی از آن به کلمه "ف" برمی‌گردد: فرهنگ. سوالات سخت نیازمند پاسخ‌های سخت است و اگر واقعاً جدی هستیم که مشکل را حل کنیم، باید با حقیقت روبرو شویم:

فرهنگ آمریکایی ما برای مدت طولانی (حداقل از دهه ۹۰ و احتمالاً بیشتر) میانمایگی را بر تعالی ترجیح داده است. این از دانشگاه شروع نمی‌شود، از سنین پایین شروع می‌شود.

فرهنگی که ملکه مراسم رقص را بیش از قهرمان المپید ریاضی، یا ورزشکار را بیش از رتبه اول کلاس تحسین می‌کند، بهترین مهندسان را تولید نخواهد کرد.

فرهنگی که کوری از "پسر دنیای ما" یا زک و اسلیتر را بیش از اسکرین در "نجات با زنگ" یا "استفان" را بیش از استیو اورکل در "مسائل خانوادگی" می‌ستاید، بهترین مهندسان را تولید نخواهد کرد. (اشاره به شخصیت‌های سریال‌های خانوادگی شبه کمدی مشهور)

(حقیقت: من چندین خانواده مهاجر را در دهه ۹۰ می‌شناسم که فعالانه تماشای این برنامه‌های تلویزیونی را برای فرزندان‌شان محدود می‌کردند دقیقاً به این دلیل که میانمایگی را ترویج می‌کردند ... و فرزندان‌شان تبدیل به فارغ‌التحصیلان فوق‌العاده موفق STEM شدند).

STEM= Science, Technology, Engineering and Mathematics

فیلم‌های بیشتری مثل Whiplash را دیدن، و کمتر تکرارهای "دوستان" [Friends] را دیدن. [کمک می‌کنند]. تدریس خصوصی ریاضی بیشتر، شب‌نشینی کمتر. مسابقات علمی آخر هفته بیشتر، کارتون‌های صبح شنبه کمتر. کتاب بیشتر، تلویزیون کمتر. خلاقیت بیشتر، "استراحت" کمتر. فعالیت‌های فوق برنامه بیشتر، "پرسه زدن در مرکز خرید" کمتر.

اکثر والدین عادی آمریکایی با شک به "آن نوع والدین" نگاه می‌کنند. بیشتر بچه‌های عادی آمریکایی "آن نوع بچه‌ها" را با تحقیر می‌بینند. اگر با آرزوی عادی بودن بزرگ شوید، به عادی بودن دست خواهید یافت.

حالا چشمانتان را ببندید و تجسم کنید که کدام خانواده‌هایی را در دهه ۹۰ (یا حتی اکنون) می‌شناختید که فرزندان‌شان را طبق یکی از این دو مدل بزرگ می‌کردند. صادقانه و بی‌رحمانه آنسبت به خودتان! باشید.

"عادی بودن" در یک بازار فوق‌العاده رقابتی جهانی برای استعدادهای فنی کافی نیست. و اگر وانمود کنیم که کافی است، چین ما را شکست خواهد داد.

این می‌تواند لحظه اسپوتنیک ما باشد. ما قبلاً از خواب بیدار شده‌ایم و می‌توانیم دوباره این کار را انجام دهیم. انتخاب ترامپ امیدوارانه نشانگر آغاز عصر طلایی جدیدی در آمریکاست، اما تنها اگر فرهنگ ما کاملاً بیدار شود. فرهنگی که دوباره موفقیت را بر عادی بودن، تعالی را بر میانمایگی، نخبگی را بر هم‌رنگی، و سخت‌کوشی را بر تنبلی اولویت می‌دهد.

این کاری است که باید انجام دهیم، به جای غرق شدن در مظلوم‌نمایی (خود را قربانی دیدن) و یا فقط آرزو کردن (یا قانونگذاری) و یا ابدنبال [شیوه‌های استخدامی جایگزین بودن].

من مطمئنم که می‌توانیم این کار را انجام دهیم.



تخریب چهره حجاب و القای این دیدگاه است که حجاب نمادی از محدودیت و سرکوب زنان است. این تلاش‌ها از شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود:

۱. رسانه‌های اجتماعی: ایجاد کمپین‌ها، هشتگ‌ها و انتشار محتوایی که حجاب را به عنوان نمادی از سرکوب و عدم آزادی نمایش می‌دهند.

۲. برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها: تولید و پخش برنامه‌ها و فیلم‌هایی که زنان محجبه را در نقش‌های منفی و محدود به تصویر می‌کشند.

۳. اینترنت و مقالات: انتشار مقالات و محتوای تحلیلی که به نقد حجاب اسلامی و ترویج بی‌توجهی و عدم تقید به حجاب می‌پردازند.

در کنار موضوع حجاب، حقوق زنان نیز به عنوان یکی از محورهای اصلی جنگ نرم‌افزاری علیه انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. این تلاش‌ها شامل:

۱) ترویج حقوق زنان غربی: تلاش برای ترویج معیارها و استانداردهای غربی از حقوق زنان و مقایسه آن با وضعیت زنان در ایران.

۲) انتقاد از قوانین جمهوری اسلامی: برجسته کردن قوانین و مقرراتی که به زعم رسانه‌های غربی، حقوق زنان را محدود می‌کند و تلاش برای تغییر این قوانین از طریق فشارهای بین‌المللی.

نقشه جامع دشمن و جنگ نرم علیه ملت ایران با محوریت مسئله زن

این تبلیغات و پر کردن رسانه‌ها از این دست محتواها ادامه داشت تا اینکه دشمن با یک نقشه‌ی کاملاً حساب شده و دقیق بار دیگر به معرکه آمد و اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ را رقم زد. برنامه‌های که «در اتاقهای فکر کشورهای غربی انجام گرفت؛ طراحی‌اش آنجا شد. طراحی جمعی هم انجام دادند؛ طراحی در اتاقهای فکر غربی، پشتیبانی مالی و رسانه‌ای و تسلیحاتی به وسیله‌ی دستگاه‌های امنیتی غربی، پشتیبانی کردند؛ هم پشتیبانی مالی کردند، هم پشتیبانی تسلیحاتی کردند، هم پشتیبانی رسانه‌ای وسیع و گسترده انجام دادند. پادویی‌اش را به وسیله‌ی تعدادی از عناصر خائنی که پشت به وطن کرده بودند انجام دادند؛ پادویی‌اش را عناصری کردند که به کشورشان خیانت کردند؛ از اینجا رفتند خارج و مزدور و عامل سیاستهای دشمن ایران شدند؛ نه فقط دشمن اسلام و دشمن جمهوری اسلامی، [بلکه] دشمن ایران.» ۱۴/۰۳/۱۴۰۲

خمینی (رحمه الله علیه) آن را رهبر نهضت می‌نامید، دست به انتخاب بزند. اینگونه بود که زن ایرانی انتخاب کرد و غبار از چهره‌ی حقیقی زن مسلمان ایرانی پاک کرده و خود را در مقام مربی جامعه ظاهر نمود.

حال این زنان بودند که قرآن به دست گرفته و فریاد برآوردند، نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی. از آن روز به بعد بود که مردان به میدان آمدند. در واقع آنها نه فقط تئوری که حقیقتاً «لگوی سوم زن» را محقق کردند. آنهایی که نه می‌خواستند همچون زن شرقی، منفعل و نه همچون زن غربی، کالا و ابزاری برای تلذذ و سوءاستفاده باشند. و اینچنین شد که امام خمینی (رحمه الله علیه) در وصف زنان انقلابی فرمودند: «درود بر بانوان سراسر کشور که در این نهضت شریف معلم مردان بودند.»

#### جنگ نرم‌افزاری علیه زنان ایرانی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان بیش از پیش به تأثیر و قدرت زنان در موفقیت انقلاب پی بردند. لذا بعد از انقلاب این دشمنی خصوصاً از زاویه‌ی جنگ نرم علیه زنان ایرانی و الگوی متمایزی که ارائه داده بودند شدت گرفت. دشمنان کاملاً فهمیده بودند که این زنان هستند که در خط مقدم مبارزه نقش ایفا می‌کنند: «از تظاهرات شورانگیز روزهای انقلاب تا دوران فراموش‌نشده‌ی دفاع مقدس، و از قهرمانی در صفوف نبرد تا دل بریدن از فرزند و همسر و فرستادن آنان به پیشمار خطر و تا خدمات پشت جبهه، و از حضور در جبهه‌ی علم و تحقیق و فناوری و درخشندگی در وادی ادبیات و هنر، تا هنرنمایی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و مدیریتیها، و سرانجام فداکاری در میدان سلامت و خدمت به بیماران در آزمون پُرخطر اخیر [کرونا]، همه و همه نشانه‌های اعتلای معنوی زن ایرانی است که به برکت نظام اسلامی و درسها و ارزش‌گذاری‌های اسلام پدید آمده است.» ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

و حالا شمشیر را علیه زنان و خانواده‌های ایرانی از رو بسته بودند. اما چه شمشیری؟ شمشیری از جنس جنگ نرم. آنها همان سیاستی را که در غرب به اسم آزادی و حقوق زنان، به نفع سرمایه‌داران عملی کردند و در دوران پهلوی برای استثمار زن ایرانی به‌کار بستند، با طرح‌های حساب‌شده‌تری در مورد زن دوران پس‌انقلاب به‌کار گرفتند. هدف واقعی اما، تضعیف و اگر توانستند براندازی جمهوری اسلامی بود. توطئه‌ای که ابزارش، دور شدن زنان از هویت حقیقی خودشان بود. بدین ترتیب «اینها مسئله‌ی زن را بهانه کردند.» ۱۵/۰۱/۱۴۰۲ و هر روز مسئله‌ی زن و خانواده را به چالش کشیدند. در این میان تأکید اصلی روی مسئله‌ی حجاب و پوشش بانوان و از سوی دیگر به چالش کشیدن حقوق زنان در دین اسلام و جامعه‌ی ایرانی بود.

دشمنان از طریق ابزارهای نرم‌افزاری و فرهنگی و رسانه‌ای تلاش کردند تا بر افکار عمومی جامعه‌ی ایران خصوصاً بانوان و دختران تأثیر بگذارند. این ابزارها شامل رسانه‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها، موسیقی و حتی بازی‌های اینترنتی بود که همه با هدف شکل‌دهی به افکار عمومی و تغییر نگرش‌ها به سمت اهداف خاص طراحی شده‌اند. در این فرایند، موضوعاتی مانند حجاب و حقوق زنان به عنوان محوری‌ترین نقاط حمله مورد توجه و هجمه‌ی همه‌جانبه قرار گرفتند. در ارتباط با مسئله حجاب، هدف این تلاش‌ها،

«خط رهبری» به مناسبت تأکید اخیر رهبر معظم انقلاب به نقش و وظایف مهم جامعه زنان در مقابله با شیوه‌های نرم‌افزاری دشمنان، در این یادداشت بر اساس بیانات ایشان به بررسی توطئه‌های نرم‌افزاری دشمن و نقش و اقدامات زنان در مواجهه با این جنگ نرم می‌پردازد.

#### افول الگوی زن عروسکی و طلوع زن انقلابی

از آن روزی که تیتراژ روزنامه‌ها و تصویر مجله زن روز، معرفی زن شایسته در قالب یک زن عروسکی با رنگ و لعاب غربی بود، (زن روز، سال ۱۳۴۶) تا آن روز که مجلات تیتراژ زن، «غروب زن عروسکی، طلوع زن انقلابی» (مجله اطلاعات، سال ۱۳۵۷) چند سال بیشتر نگذشته بود.

چندی بعد بود که همین مجلات، این سؤال را تیتراژ کردند که «آیا شما زنان عروسکی آزاده واقعی هستید یا آن زنان و دخترانی که در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها دوش به دوش برادران خود می‌جنگند؟» (مجله اطلاعات، سال ۶۰) این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای نگاه به زن چگونه اتفاق افتاد؟ آیا آن زن عروسکی هویت واقعی زن ایرانی بود و یا زن انقلابی؟

برای پاسخ به این سؤال باید یکبار دیگر تاریخ را ورق زد. چه در دوران پهلوی اول و چه در دوران پهلوی دوم سال‌ها علیه هویت زن ایرانی طراحی و برای اینکه از آنچه در ذهن دارند نتیجه بگیرند، هزینه کردند. یکی از اهداف استعمار غرب در ایران، تهاجم به ارزش‌های دینی و ملی بود که یکی از مهم‌ترین نمادهای آن پوشش زن مسلمان است. از این‌رو هجمه به حجاب و پوشش زنان در رأس اهداف استعمارگران قرار گرفت. حجابی که به هویت زن مسلمان ایرانی گره خورده بود و هر ضربه به آن، تبغی بر چهره هویت این جامعه بود و این رضاخان بود که دستور غربی‌ها خود دقیقاً به این چهره با خشونت تمام، تیغ کشید.

اقدام رضاخان علیه حجاب زنان به تقلید از فرهنگ غرب نشانه عملی و خشن این تهاجم فرهنگی بود. این منش در دوران فرزند رضاخان یعنی محمدرضا پهلوی، شکل زیرکانه‌تر و مؤدبانه‌تری به خود گرفت که در سخنان شاه بعضاً به عنوان «قریبا بودن» از آن یاد شده است. رضاخان و فرزندش محمدرضا پهلوی چهره زن متمدن را تنها در قالب زن عروسکی معنا می‌کردند.

این ویژگی فرهنگ غربی است که زن را در حد کالا برای بهره‌وری و سودآوری مادی سوءاستفاده‌ی جنسی تنزل داده است چراکه «نظام سرمایه‌داری غرب یک نظام مردسالار است...»

در نظام سرمایه‌داری، سرمایه بالاتر از انسانیت است؛ و انسانها در خدمت سرمایه قرار میگیرند. خب هر انسانی که بیشتر بتواند سرمایه‌آوری کند، سرمایه‌اندوزی کند، ارزشش بیشتر است...حالا که بنا شد سرمایه جایگاه انسانها را تعیین بکند، انسانها دیگر یکسان نیستند، طبعاً مختلفند... طبق این نگاه سرمایه‌سالاری، جنس مرد طبعاً بالاتر از جنس زن است... لذا شما می‌بینید در نظام سرمایه‌داری دو جور از زن سوء استفاده میشود: یکی در مورد خود کار... یکی هم چون مرد جنس برتر است، زن وسیله‌ی التذاذ مرد قرار بگیرد.» ۱۴/۱۰/۱۴۰۱ بنابراین می‌توان فهمید که «گفتمان غرب در مورد زن یک گفتمان کاملاً حساب شده سیاسی است.» ۱۳۹۲/۰۲/۲۱

زن ایرانی هم طبق سیاست غرب و به دستور پهلوی باید چنین پروسه‌ای را طی می‌کرد. تا اینکه امام خمینی (رحمه الله علیه) براساس گفتمان اسلام ناب وارد صحنه و معادلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران شد و زن مسلمان ایرانی درست در نقطه‌ای قرار گرفت که باید بین الگوی زن عروسکی و آنچه امام

## هژمونی گفتمان اصالت عشق و تاخیر در ازدواج

چگونه عشق به عامل اصلی افزایش سن ازدواج جوانان تبدیل می‌شود؟



ورود به زندگی مشترک طولانی مدت اساساً تحقق نمی‌یابد و تکرار تجربه‌های عشقی زودگذر چه بسا به بدبینی‌های عمیق و سرخوردگی‌های مفرط از رابطه با جنس مخالف در افراد به ویژه در میان دختران منجر می‌شود. در این شرایط که تمامی عناصر فرهنگ مدرن از رسانه‌ها تا نظامات مشاوره‌ای، آموزشی و تربیتی و... مشغول بر ساخت همین تصویر از عشق برای افراد هستند و آن را به مثابه امری مقدس و لازمه ورود به زندگی مشترک می‌دانند، جوانان در پی یافتن «نیمه گمشده» خود سرگرم تکرار تجربه‌های عشقی خود شده و به ازدواج و تشکیل خانواده به دیده تردید می‌نگرند.

مشترک محسوب می‌شود.

ویژگی متمایز دیگر عصر مدرن هویت متکثر و نوعی جبر انتخاب مدام است. امروزه آدمی خود را هر لحظه در وضعیتی پراز «گزینش» مشاهده می‌کند که ناگزیر است هر آن یکی را برگزیند. از این رو کسی نمی‌تواند خود را از وضعیت رو به تکرر که هر روز بر گزینش‌های پیش‌رو افزوده می‌شود کنار گذارده و به یک گزینه ثابت یا به یک سرنوشته مشخص قناعت بورزد. در وضعیت متکثر جهان امروز، امر عاطفی نیز ماهیتی متکثر و متنوع پیدا کرده و عشق از وضعیت اسطوره‌ای و استعلایی خود در گذشته به امری زمینی و این جهانی تبدیل می‌گردد.

شاید بهترین تعابیر و تحلیل‌ها از عشق در دنیای مدرن را در عبارات گیدنز و باومن در توصیف عشق می‌توان یافت. عشق به مثابه صدف‌های که مرزهای تعهدپذیری، پایداری و انحصارطلبی را از پیش روی خود برداشته است و متأثر از روحیه مصرف‌گرایی دنیای مدرن، به معشوق به چشم کالای مصرف‌شونده می‌نگرد. تعهد در عشق به مثابه دامی تلقی می‌گردد که ممکن است درهای پیش روی فرد را به سوی احتمالات عاشقی دیگر ببیند و افراد همواره سعی می‌کنند در روابط عاطفی خود از این تعهد دوری کنند. عشق در این وضعیت خیلی زود هنگام شکل گرفته و سریعاً به اوج خود رسیده و در پی آن باثبات و بدون هیچ انتظاری وصال رخ می‌دهد و آنگاه بعد از وصال نیز نوعی از نفرت و فراق به وجود می‌آید. واضح است که در این شرایط عشق به مثابه مقدمه و دریچه

یکی از مهمترین مصادیق تحولات فرهنگی در جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر، تحول در الگوهای همسرگزینی و ازدواج است که با تحولات معنایی عشق در دنیای مدرن پیوند وثیق پیدا می‌کند. در گذشته کنشگر اصلی و فعال در امر ازدواج جوانان، خانواده به معنای گسترده آن بود و گفتمان حاکم بر مناسبات عاطفی زن و مرد بر سه عنصر «ازدواج»، «خانه» به مثابه جغرافیای تمرکز کنش عاطفی، و «عشق منحصر و پایدار» تأکید داشت. کنش عاطفی و جنسی زن و مرد در گذشته به صورت غیر هم‌ارز و در یک شبکه معنایی بر خاسته از نظم اجتماعی جامعه و الگوهای نقشی ناشی از آن شکل گرفته و فهم می‌شد. اما امروزه تحولات اجتماعی و اقتصادی به شکل‌گیری موقعیت منعطف و تقریباً هم‌ارز زن و مرد در روابط اجتماعی منجر شده و کنش عاطفی زن و مرد نیز به تبع آن در فضایی سیال و بدون چارچوب‌های تعهدزایی پیگیری می‌شود. اما شاید مهمترین تمایز امر عاطفی در گذشته و امروز به واحد کنشگری در این عرصه مربوط می‌شود. برخلاف گذشته که واحد کنشگری عشق، خانواده به معنای گسترده بود و روابط عاطفی زن و مرد در سبهری یکپارچه و شبکه‌های نیرومند از روابط مشابه میان اعضای خانواده و خویشاوندان صورت‌بندی می‌شد، در جامعه امروز این واحد کنشگری به فرد تقلیل یافته و او کنشگر فعال در عرصه عشق و ازدواج است. همین تمایز مهم است که به گفتمان اصالت عشق هژمونی بی‌بدیل بخشیده و برخلاف گذشته که ازدواج را مقدمه عشق می‌دانستند، امروزه عشق دریچه ورود به زندگی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد جواد اهووی  
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهووی | گرافیکست و صفحه آرا: سارا کولیوند  
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی  
تلفن: ۰۲۱۸۱۵۵۲۵۱۸ - ۰۹۹۳۱۳۴۱۳۴ | آگهی‌ها: ۰۲۱۸۱۵۵۲۵۱۸  
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالله زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۵  
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۸۱۴

FAZAMAJAZI  
@ASREGANOON  
@ASREGANOON



## از زن عروسی تا زن انقلابی؛ مبارزه زنان علیه جنگ نرم غربی‌ها

● حمله به حجاب و پوشش زنان در رأس اهداف استعمارگران قرار گرفت. حجابی که به هویت زن مسلمان ایرانی گره خورده بود و هر ضربه به آن، تیغی بر چهره هویت این جامعه بود و این رضاخان بود که به دستور غربی‌ها خود دقیقاً به این چهره با خشونت تمام، تیغ کشید.

۷

## نمایش حداکثری خشونت بارده‌بندی سنی حداقلی

● مضاف بر آن که در این سریال نیز، فارغ از چند صحنه دل‌ربای فریبنده و گول‌زنک تور کویر و سافاری، همان روح مألوف وحشیانگی‌ها و ویران‌شهرگونه نشان دادن شهر در قسمت‌های بعدی، بیش از پیش، بیان‌گر وجوب رده‌بندی سنی حداکثری برای این سریال است.

۱

## دفاع از بی‌قانونی

دنیاچیدری



باید ابتدا در اساتنامه فدراسیون مدنظر قرار می‌گرفت و سپس در مجمع به تصویب می‌رسید، آن‌هم در شرایطی که باید از قبل در دستور کار قرار می‌گرفت، نه آنکه به صورت فی‌البداهه مطرح شود تا بدون هیچ آمادگی ذهنی قبلی و بررسی در خصوص آن رأی‌گیری شود. در واقع به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل فدراسیون از گذاشتن مجمع عادی و آنلاین برای تصویب جدایی سازمان لیگ، برداشتن فشارها از روی فدراسیون بوده و بس. سازمان لیگ همواره بابت ابهامات مالی زیر سؤال است و مورد انتقاد و شاید فدراسیون خواسته در چنین مواقعی به راحتی پای خود را از ماجرا بیرون بکشد. البته در برخی کشورها، چون انگلیس که مهد فوتبال است فدراسیون و سازمان لیگ مجزا و مستقل از یکدیگر کار می‌کنند، اما این نوع مدیریت برای کشورهای صاحب سبک است که امکانات و مدیریت درست دارند، نه فوتبال ایران که مملو از ابهامات است یا حتی آسیا، به طوری که در آسیا نیز در هیچ یک از کشورها حتی ژاپن و کره شاهد این مسئله نیستیم، اما گویا این بهترین راه فرار برای فدراسیون است تا نخواهد پاسخی به ابهاماتی که در صورت‌های مالی سازمان لیگ وجود دارد، بدهد.

با وجود گذشت چیزی حدود ۱۰ روز از برگزاری مجمع عادی فدراسیون فوتبال هنوز هم پاسخ قانع‌کننده‌ای به تصمیم اتخاذ شده در خصوص جدایی مالکیت سازمان لیگ از فدراسیون فوتبال داده نشده است. موضوعی که در دستور جلسه نبود، اما به شکل سرسری مطرح شد و با رأی پایین (۴۴ رأی از ۸۰ رأی مأخوذه) تصویب شد، آن‌هم در شرایطی که در بخشی از صورت‌های مالی فدراسیون فوتبال با اشاره به نام سازمان لیگ، درصد مالکیت بر این سازمان صدها درصد اعلام شده است. علاوه بر آن، سازمان بازرسی نیز خواهان تلفیق صورت‌های مالی فدراسیون و سازمان لیگ شده بود، اما نه‌تنها این اتفاق رخ نداد و گزارش مالی از سازمان لیگ منتشر نشد که مالکیت این سازمان بدون اعلام قبلی از فدراسیون فوتبال جدا شد تا ابهامات زیادی ایجاد شود. هدایت ممبینی، دبیرکل فدراسیون فوتبال مدعی است: «حسابرس مستقل ما در سنوات گذشته انتظار داشت صورت‌های مالی تفکیک شود و شبهاتی وجود داشت. وقتی این مباحث را دیدیم، خواستار رأی و نظر اعضای مجمع شدیم. نظرات حقوقی و حسابرس را به رأی گذاشتیم و بحث مالکیت سازمان لیگ مشخص شد»، اما او نه‌تنها اشاره‌ای به شبهات نمی‌کند که تلاشی هم برای رفع ابهامات ایجاد شده، ندارد. براساس صحبت‌های مطرح شده در طول این مدت، سازمان لیگ به نام عزیزالله محمدی، علی کفاشیان، مهدی تاج، مهدی محمدنسی و علی کاظمی به ثبت رسیده و تاکنون نیز تغییری در آن ایجاد نشده است! البته گفته می‌شود برخی از این افراد تعهد دادند ادعایی در مورد مالکیت سازمان لیگ ندارند، اما اصل کار انجام شده توسط فدراسیون زیر سؤال است، چراکه استقلال سازمان لیگ

## بلیت فروشی در ورزشگاه به باشگاه‌ها واگذار شود



■ رئیس فدراسیون فوتبال: قیمت بلیت باید به گونه‌ای باشد که برای باشگاه‌ها صرفه داشته باشد و باید الزامات بین المللی در ورزشگاه رعایت شود.  
● بلیت فروشی در ورزشگاه‌ها و نرخ گذاری آن باید از سازمان لیگ به باشگاه‌ها واگذار شود.  
● این طرح سبب افزایش درآمد باشگاه‌ها می‌شود و نسبت به بلیت فروشی توسط سازمان لیگ منتقد هستیم و باید در اختیار باشگاه قرار گیرد و قیمت را نیز آنان معلوم کنند.

## علی پاکدامن قهرمان سابر کشور شد



● رقابت‌های قهرمانی کشور شمشیربازی در اسلحه سابر امروز با حضور ۴۷ سابر است از سراسر کشور در شهر یزد برگزار شد.  
● در پایان این مسابقات که در سالن شهید صدوقی یزد برگزار شد، نفرات برتر مشخص شدند.  
● علی پاکدامن از آذربایجان غربی به مقام قهرمانی رسید. محمد فتوحی از یزد دوم شد و فرزاد باهر از آذربایجان شرقی و شهریار گلزار از یزد به مقام سوم رسیدند.

## حواستان باشد آزادی ۱۰ ماه دیگر کار دارد

فریدون حسن



این پروژه را به نام خودشان بزنند جلوی پیشرفت کار را بگیرند و ورزشگاهی را افتتاح کنند که هنوز ۱۰ ماه تا پایان کار باسازی آن زمان باقی مانده است.

غیر از پرسپولیس و استقلال در ورزشگاه آزادی برگزار شده که امروز این درخواست را دارید؟! بنا به گفته مسئولان باسازی و مسئولان ورزشگاه، کار مرمت ورزشگاه ۱۰ ماه دیگر زمان نیاز دارد، زمانی برای باسازی ضلع شرقی ورزشگاه و پشت دروازه‌ها، یعنی درست مکان‌هایی از ورزشگاه که تاکنون دست نخورده (چون همیشه فقط ضلع غربی باسازی شده است). باز بنا به گفته همین آقایان انجام این عملیات مهم قرار است همزمان با برگزاری مسابقات فوتبال در ورزشگاه صورت گیرد. بدون تردید خود مسئولان باسازی هم خوب می‌دانند که چنین کاری تقریباً نشدنی است، اما آنها هم به صورت مشکوک روی این کار غیرحرفه‌ای اصرار دارند. در آخر باز هم یادآور می‌شویم که ورزشگاه آزادی سرمایه ملی ورزش ایران محسوب می‌شود و باسازی و مرمت آن باید به صورت اصولی و کامل صورت گیرد و نباید عده‌ای برای اینکه

نام خودشان را هم در این کار کنار نام وزارت ورزش و شرکت توسعه و تجهیز می‌آورند. تا جایی که یادمان می‌آید آخرین چیزی که آقایان کتوشلوارپوش فوتبال از آن تعریف می‌کردند و می‌گفتند «خوب است» قرار داد ویلموتس بود که آخر و عاقبت آن را همه دیدیم، ولی این یکی متفاوت است. ورزشگاه آزادی سرمایه ملی است و کسی حق ندارد برای مطرح شدن نامش جلوی روند باسازی درست و صحیح آن را بگیرد. ورزشگاه آزادی هشت ماه از چرخه استفاده خارج شد، ۱۰ ماه دیگر هم روی این هشت ماه، هیچ اتفاقی رخ نخواهد داد، در عوض می‌توان امیدوار بود که سرمایه ملی باسازی می‌شود و می‌تواند تا سال‌ها مورد استفاده قرار گیرد. ولی آنچه این روزها شنیده می‌شود و عجله مشکوکی که از سوی فوتبالی‌های فدراسیون نشین در این خصوص دیده می‌شود، چیزی خلاف این را ثابت می‌کند. جالب است که مدیر مجموعه ورزشی آزادی برای توجیه این عجله مشکوک می‌گوید: «از فدراسیون فوتبال درخواست کردیم که در آزادی تنها بازی‌های دو تیم استقلال و پرسپولیس انجام شود و بازی دیگر تیم‌ها در سایر ورزشگاه‌ها برگزار شود که البته هنوز پاسخی از فدراسیون فوتبال دریافت نکرده‌ایم.» سؤال اینجاست که مگر تاکنون بازی تیمی دیگر

ظاهر آنچه از آن می‌ترسیدیم در حال وقوع است. اینکه ورزشگاه آزادی را در حالی که هنوز کار باسازی آن به پایان نرسیده، افتتاح کنند. این را ما نمی‌گوییم، این را می‌توان از اصرار شک‌برانگیز آقایانی متوجه شد که می‌خواهند قبل از پایان دوران حضورشان در فوتبال که شاید ۱۱ اسفندماه باشد، ورزشگاه ناآماده و ناتمام آزادی را به فوتبال برگردانند تا کار باسازی آن را به نام خود ثبت و ضبط کنند.

بنا بر آنچه خود مسئولان باسازی می‌گویند، کار مرمت ورزشگاه ۱۸ ماه طول می‌کشد. حالا هشت ماه گذشته و تقریباً کار باسازی ضلع غربی ورزشگاه به پایان رسیده، اما گویا آقایان فدراسیون‌نشین که این روزها خیلی به ورزشگاه سر می‌زنند بیشتر از این نمی‌توانند صبر کنند. به هر حال ۱۰ ماه باقیمانده زمان زیادی است و آنها شاید فقط دو ماه دیگر فرصت داشته باشند. بنابراین باید کاری کنند پروژه باسازی ورزشگاه آزادی هرچند نیمه‌تمام در کارنامه آنها ثبت شود، حالا اگر کار تمام هم نشده بود اصلاً اهمیتی ندارد. فقط مهم این است که به نام آنها تمام شود. فدراسیون‌نشینان فوتبال این روزها خیلی به آزادی سر می‌زنند، البته کلی هم تعریف و تمجید می‌کنند و